



چالش‌های سیاسی-اجتماعی عربستان در پرتو بیداری اسلامی*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* اسماعیل رضوانی فر، کارشناسی ارشد علوم سیاسی، کارشناس پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص).
Esmail.rezvanifar@yahoo.com - تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۲۰ تاریخ تصویب: ۹۲/۸/۱۸

چکیده

ساختار سیاسی - اجتماعی و اقتصادی عربستان سعودی تحت حاکمیت رژیم آل سعود سال‌هاست که در مقابل خواسته‌های اصلاحی و شعار تغییر گروه‌های مختلف مذهبی، سیاسی و قومی مقاومت می‌کند. این ساختار که مبتنی بر نوعی حکومت پدرسالار و اقتدارگرا می‌باشد، پس از سال ۱۹۳۲ و با ترکیبی از آموزه‌های مذهبی وهابیت و قدرت آل سعود نضج گرفت و پیوند آل شیخ به عنوان رهبریت مذهبی و آل سعود به عنوان رهبریت سیاسی، ساختار کنونی را در عربستان به وجود آورد. این حکومت در طی ۸۰ سال گذشته به واسطه‌ی درآمد سرشار نفتی خود و همچنین توجیهات مذهبی مبتنی بر وهابیسیم و نیز هم‌پیمانی با غرب و آمریکا توانسته است خود را از گزند مخالفان برهاند. اما در ابتدای دهه دوم قرن بیست و یکم زلزله‌های سهمگینی تحت عنوان «بیداری اسلامی» در منطقه خاورمیانه به وقوع پیوست که به نظر می‌رسد پس‌لرزه‌های آن در عربستان هم قابل احساس است. انقلاب تونس، مصر و لیبی و از آن مهمتر خیزش مردم بحرین و یمن که همسایه‌ها و هم‌پیمانان نزدیک عربستان می‌باشند، گروه‌های معترض عربستان را برای تغییر، مصمم‌تر نموده است. نقش و اهمیت عربستان در تحولات منطقه و جهان عرب و تأثیرگذاری تحولات آن در اوضاع منطقه اهمیت تحولات داخلی این کشور را دوچندان می‌کند. سؤال اصلی تحقیق پیش‌رو این است که چالش اصلی آل سعود در پی خواسته‌های داخلی و در سایه تحولات سال ۲۰۱۱ تحت عنوان بهار عربی چه می‌تواند باشد و چه نتایجی را به بار خواهد آورد؟ این‌که مردم عربستان علی‌رغم تلاش دولت برای حفظ آرامش از طریق درآمد نفتی و توجیهات مذهبی، ساختار کنونی را دیگر پاسخگوی نیازها و مطالبات سیاسی، اقتصادی و مذهبی خود نمی‌یابند و تحت تأثیر آموزه‌های اسلام و انقلاب‌های رخ داده در منطقه به دنبال شاکله‌ای جدید از نظام سیاسی هستند، فرضیه این تحقیق را در برمی‌گیرد.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، آل سعود، بیداری اسلامی، خاورمیانه.

مقدمه

از زمان تاسیس حکومت عربستان سعودی در ۱۹۳۲ بر مبنای اتحاد مذهبی و سیاسی، این حکومت از اقتدارگراترین و محافظه‌کارترین حکومت‌های سلطنتی در خاورمیانه عربی شمرده می‌شود. اساس نظام سیاسی عربستان، برپایه پدرسالاری سیاسی و مذهبی استوار بوده است. اتحاد و پیوندهای مذهبی و سیاسی بین خاندان سعود و علما و آموزه وهابیت، پیوندهای دوسویه بین این خاندان و سران قبایل، سرکوب سیاسی، تقویت نهادهای مدنی سنتی همچون نهاد بازار، روحانیت و قبایل، جلوگیری از قدرت‌یابی نهادهای مدنی جدید، گسترش پیوندهای حامی - پیرو (کلاینالیستی) بین حکومت و اعضای وابسته به نهادهای آن از بخش خصوصی، سیستم اطلاعاتی و سرکوبگر قوی و حمایت قدرت‌های خارجی از این خاندان از جمله عوامل مؤثر در استمرار حکومت خاندان سعودی بوده‌اند. در میان عوامل فوق، پیوند وهابیت و خاندان سعودی مهم‌تر از عوامل دیگر محسوب می‌شود. آموزه‌های وهابیت و بافت نظام قبیله‌ای در حفظ وضع موجود و تداوم اقتدارگرایی نیز نقش مهمی داشته است؛ علمای وهابیت با تحول و نوآوری به شدت مخالف بوده و بر حفظ وضع موجود سنتی و برداشت ظاهری از نص سنت و قرآن تاکید داشته‌اند.

علی‌رغم گذر ۸۰ ساله آل سعود از پیچ و خم‌های بحران‌های سیاسی یک جامعه نیمه سنتی در عصر جوامع مدرن، این وضعیت و مقاومت حکومت نمی‌تواند ضرورت اصلاحات سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی را به دست فراموشی بسپارد؛ ضرورت اصلاحات سیاسی، ایجاد نهادهای دموکراتیک، مبارزه جدی با فساد، استقلال قوه قضائیه، تفکیک قوا، فراهم نمودن زمینه فعالیت آزادانه و واقعی بخش خصوصی، خروج از سیطره اقتصادی نفت و غرب، رفع بیکاری، تبعیض و تغییر سازوکارهای اقتصادی و سیاسی از سال‌ها پیش در عربستان احساس می‌شد.

تحولات قابل پیش‌بینی سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی منطقه که از کشور تونس آغاز شد، خطری است که بنیادهای رژیم آل سعود را با خطرات جدی مواجه می‌سازد، لذا گزینه‌هایی همچون مقاومت در برابر تندباد خیزش‌های مردمی، مدارا، انجام اصلاحاتی

از بالا در راستای انحراف خواست مردم، پذیرش مطالبات عمومی، تغییر در مشی و سیاست‌ها و حتی تغییر ساختار حکومت پیش‌روی حاکمان عربستان سعودی می‌باشد. مجموعه علل و عوامل داخلی با پیشینه حداقل ۳۰ ساله در تحولات کنونی و آتی حکومت ریاض نقش دارند که اساساً این مجموعه به دنبال بررسی علل و عوامل، چرایی تحولات، واکنش‌های موافق داخلی و خارجی، نقش انقلاب اسلامی، و ارائه دورنمایی از آنچه که ممکن است در آینده رخ دهد، می‌باشد و از آنجایی که این نوشتار پیش از به سرانجام رسیدن حرکت اصلاحی مردم عربستان آماده شده است هر گونه برداشت اشتباه از برآیند اتفاقات سال ۲۰۱۱ عربستان قابل اغماض می‌باشد.

برای بررسی بهتر موضوع ابتدا به بیان چارچوب‌های نظری چالش‌های سیاسی عربستان می‌پردازیم. چالش‌های سیاسی و اجتماعی کشور عربستان به واسطه بافت و ساخت نیمه سنتی - نیمه مدرن، عدم توسعه اقتصادی و سیاسی و نواقص ساختاری در سیستم حکومتی گریزناپذیر است. ما در اینجا به بررسی نظریه‌های بحران مشروعیت، نظریه دولت رانتیر، بحران هویت، ناسیونالیسم و نظریه جهانی شدن می‌پردازیم تا از قبل این مبانی نظری، نگاه علمی‌تری به مسائل عربستان داشته باشیم، ضمن این که ارائه‌ی این نظریات به هیچ وجه جامع و مانع نظریه‌های دیگر در بررسی تحولات عربستان نیست و صرفاً با توجه به زاویه نگرش تحقیق، این نظریات ارائه گردیده است. ذکر این نکته ضروری است که این نظریات هر یک دربرگیرنده بخشی از چالش‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عربستان است که در ۸۰ سال گذشته ظهور یافته و البته حل نشده است و با بروز تحولات سال ۲۰۱۱ در جهان عرب خود را بیش از پیش نمایان ساخت و مشکلات جدید حکومت عربستان بر این چالش‌ها بار شده است.

چارچوب‌های نظری چالش‌های سیاسی عربستان

۱. بحران مشروعیت

مشروعیت، خاصیت پذیرفتنی بودن رویه‌های وضع قانون و اجرای آن از سوی یک رژیم برای اتباع خود است. اس.ام لیپست در مطالعه کلاسیک خود یعنی انسان سیاسی

استدلال می‌کرد که مشروعیت دربرگیرنده ظرفیت نظام [سیاسی] برای ایجاد و حفظ این عقیده است که نهادهای سیاسی موجود مناسب‌ترین نهادها برای جامعه هستند.^۱

هر واحد سیاسی برای اعمال قدرت در قلمرو خود به توجیه نیاز دارد و این توجیه که از آن به مشروعیت تعبیر می‌شود، می‌تواند خاستگاه‌های متفاوتی داشته باشد؛ براساس دیدگاه وبری مشروعیت دارای سه پایه اصلی سنت، کاریزما و اقتدار قانونی و عقلایی است. اما این مشروعیت تا زمانی کاربست دارد که از منظر اکثریت جامعه قابل قبول باشد در حالی که هر آن، امکان پس زدن مبانی مشروعیت نظام سیاسی حاکم به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی وجود دارد و در صورت وقوع این اتفاق برای حکام، آنان با بحرانی مواجه می‌شوند که بحران مشروعیت تلقی می‌شود و در مقابل این بحران واکنش‌های متفاوتی قابل وقوع است که بسته به فرهنگ سیاسی و میزان آگاهی سیاسی مردم و همچنین روحیات و طرز تلقی صاحبان مشروعیت زیر سوال رفته، متفاوت است.

لذا می‌توان گفت بحران مشروعیت به وضعیتی اطلاق می‌شود که اجماع موجود بر سر حقانیت مبانی حاکمیت، مطلوبیت شیوه زمامداری و مقبولیت زمامداران شکسته شود، در چنین شرایطی جامعه دچار چندپارگی و ازهم گسیختگی شده، گروه حاکم با فراهم شدن زمینه‌های عدم تمکین نسبت به قوانین و فرامین حکومتی مجبور می‌شود تا با گروه‌های مدعی قبضه اقتدار به رقابت و حتی ستیز پردازد. این بحران ناشی از ناتوانی دولت در تأسیس حکومت مبتنی بر اقتدار است.^۲

چنانکه تحولات صورت گرفته در سال ۲۰۱۱ میلادی نشان داد، دولت‌های اقتدارگرای عربی در خاورمیانه با چنین بحرانی به شکل عمیق روبرو هستند. دولت عربستان نیز به واسطه ساخت و بافت نظام سیاسی آن و مشابهت‌های موجود با کشورهای درگیر در بحران مشروعیت با چنین بحرانی مواجه می‌باشد. دولت سعودی مشروعیت خود را

تاکنون از طریق ابزارهای مختلفی همچون قبیله‌گرایی، اسلام، گسترش دیوان‌سالاری دولتی و تلاش برای برقراری یک نظام رفاهی و ارائه سایر یارانه‌ها، تطمیع‌ها و کمک‌های گوناگون توجیه کرده است.^۱ اما در هزاره سوم و در عصر انفجار اطلاعات، این موارد نمی‌تواند تمام مطالبات مردم این کشور را پاسخگو باشد و تعریف خواست‌های جدید و همچنین بازتعریف مطالبات مذکور موانعی بر سر راه بنیادهای مشروعیت‌یابی حکومت عربستان به وجود آورده است.

۲. دولت رانتیر

دولت رانتیر معمولاً از درآمدهای رانتی برای ایجاد رضایت و تعقیب اهدافی استفاده می‌شود که الزاماً بهترین منافع جامعه نیستند و از آنجا که اکثر درآمدهای دولت از مردم تأمین نمی‌شود، مفهوم تعهد و پاسخگویی از ناحیه دولت به ملت پرورش نمی‌یابد، حتی درآمد رانتی عاملی برای پابرجا ساختن حکومت اقتدارگرا تبدیل می‌شود.^۲ دولت رانتیر همچنین تأثیر زیان‌آوری بر توسعه اقتصادی و گسترش آزادی‌های سیاسی باقی می‌گذارد. از بعد اقتصادی، پدیده دولت رانتیر مانعی بر سر راه ظهور و بروز بورژوازی مستقل می‌باشد که خود راهبر توسعه اقتصادی است.

در بعد آزادی‌های سیاسی نیز باید گفت اساساً گسترش آزادی‌ها و اصلاحات سیاسی، گرایش طبیعی دولت رانتیر نیست، چراکه دولت با تکیه بر درآمدهای رانتی هیچ الزامی برای پاسخگویی در قبال مردم احساس نمی‌کند و اساساً مفهوم شهروندی شکل نمی‌گیرد و هر آنچه هست اتباع دولت است و در چنین فضایی دولت نمی‌تواند و نمی‌خواهد به بسط آزادی‌ها بیانیدشد، لذا این دولت‌ها تنها زمانی مجبور به بازاندیشی پیرامون مبانی رابطه دولت و جامعه می‌شوند که اصلاحات به عنوان یک گزینه ناگزیر ظهور می‌کند.^۳ بنابراین می‌توان گفت رشد ویژگی رانتی موجب غفلت دولت از علائق و اولویت‌های

۱. همان، ص ۲۱۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۷۶.

۳. ر.ک: لی جی مارتین، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران: دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴-۱۵۳.

جامعه مدنی که حوزه مستقل از دولت و برخوردار از رقابت، آزادی، تکثر، احزاب و انتخابات است، می‌گردد.

عربستان یکی از بزرگترین کشورهای تولیدکننده نفت در دنیا است و بالغ بر ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کند، این منبع خدادادی درآمد سرشاری را نصیب این کشور نموده است، به صورتی که بدون اتکا به مردم و درآمدهای مالیاتی به شکل مستقل توانایی اداره خود را دارد و حتی از قبل این درآمد می‌تواند زندگی توأم با رفاه را نیز برای اتباع خود فراهم آورد، اما این تمام ماجرا نیست، چنین درآمدی و به دنبال آن استقلال دولت از مردم در طول چند دهه اخیر حکومت را به سمت اقتدارگرایی سوق داده است که آفت دولت‌های رانتیری گریبانگیر مردم عربستان شده است.

۳. بحران هویت

بحران هویت در میان جامعه عربستان، به واسطه این‌که این جامعه یک پا در سنت‌های عربی - اسلامی نشأت گرفته از حاکمیت آل سعود و وهابیت دارد و از سوی دیگر یک پای دیگر در مدرنیته ناشی از درآمدهای نفتی و نوسازی دارد، مشاهده می‌شود. نگرانی از بابت ضرورت حفظ این سنت‌ها و در مقابل تلاش برای دستیابی به چارچوب‌های مدرن به این بحران دامن زده است.

این مسئله ریشه در افزایش آگاهی‌های سیاسی مردم عربستان دارد، ضمن این‌که با توجه به سازوکارهای مدرن حکمرانی سیاسی، دیگر حکومت پدرسالار قابلیت هویت بخشی به جامعه عربستان را ندارد و حتی شاید با قرائت‌های جدید دینی نیز هم‌خوانی نداشته باشد، در چنین فضایی تلاش در جهت بازیابی هویتی که دیگر باید رنگ و بوی مدرن و البته هم‌خوان با آموزه‌های دینی مردم این کشور داشته باشد منجر به اعتراض و رد هویت پیشین می‌گردد.

علاوه بر این، تأثیرگذاری تحولات سایر کشورهای عربی منطقه در اوضاع عربستان، در تلاش مردم عربستان در بازیابی هویت بی‌تأثیر نبوده است و در واقع جنبش‌های اسلام‌گرا در منطقه و همچنین عربستان منعکس‌کننده مشکلات عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند و شاید پاسخگوی بحران هویت جامعه خود باشند و طبیعتاً جامعه عربستان نیز

خارج از شمول این وضعیت نیست.^۱

۴. ناسیونالیسم

پیش‌زمینه شکل‌گیری ناسیونالیسم «آگاهی و احساس همبستگی و اراده‌ی فعالیت و کارجمعی» برای رسیدن به هدفی مشترک است که تمامی اعضای گروه به آن اعتقاد دارند. اگر چه این دو عنصر در قرن هجدهم و نوزدهم در اروپا به ظهور ناسیونالیسم کمک شایانی کرد اما علی‌رغم وجود این دو عنصر در میان اعراب تا اواخر قرن نوزدهم به شکل‌گیری ناسیونالیسم عربی منجر نشد.

ناسیونالیسم هنگامی در میان اعراب ظهور کرد که رخنه فرهنگی و تجاوز نظامی غرب در جهان عرب آغاز شد. رخنه فرهنگی غرب به دگرگونی در اندیشه‌ها و ارزش‌های سنتی اعراب انجامید و باعث شد متفکران عرب تحت تأثیر اندیشه‌های سیاسی لیبرال غرب، مسائل تازه‌ای را مطرح نمایند که خود جنبه سیاسی داشت و به بیداری سیاسی اعراب و طرح خواسته‌های جدید از امپراطوری عثمانی منجر شد و تجاوز نظامی به امپراطوری عثمانی، این باور را در روشنفکران عرب قبولاند که تنها راه نجات سرزمین‌های عرب از سلطه سیاسی و اقتصادی غرب، همبستگی عربی در رسیدن به استقلال سیاسی است.^۲

رخنه غرب از دیرباز با خود خطرات و مشکلاتی را به همراه آورد که ناسیونالیسم عربی، یکی از اهدافش مقابله با این خطرات و مشکلات بوده است. در این زمینه به نظر می‌رسد نشانه گرفتن اسلام به عنوان عنصر هویت بخش این جوامع تأثیر بسیاری در واکنش اعراب در مقابل هیمنه و سیطره غرب داشته است. در هزاره سوم به نظر می‌رسد به گونه‌ای دیگر و در مقیاس کشورهای عربی و به شکل جداگانه‌ای تاریخ در حال تکرار است. سرخوردگی از حضور نظامی آمریکا در منطقه، پیوند عمیق آل‌سعود با این کشور و تلاش‌های غرب و آمریکا در جهت تغییر رویه‌ی حاکم بر این جامعه با

۱. بی‌نام، نگاهی آینده‌پژوهانه به عوامل تنش‌زای خاورمیانه، ترجمه مسعود منزوی، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۸، ص ۲۸-۲۷

۲. حمید احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران: شرکت انتشارات مؤسسه کیهان، ۱۳۸۸، ص ۸۹-۸۸

ارائه طرح خاورمیانه بزرگ، حمایت همه‌جانبه از اسرائیل، تلاش در جهت به رسمیت شناختن این کشور از سوی کشورهای عربی و هدایت مسائل داخلی عربستان و منطقه به سمت دلخواه بار دیگر احساسات ناسیونالیستی مردم این سرزمین را برانگیخته است، به شکلی که برخلاف دوران عثمانی این بار راه حل را نه در وحدت حول نظام سیاسی عربی حاکم، بلکه در برانداختن آن و جایگزین کردن یک حکومت ملی و مستقل از نفوذ خارجی و مبتنی بر اهداف ملی و دینی می‌بینند. چرا که آنان عقیده دارند پیوندهای خارجی آل سعود، نه تنها منجر به تضعیف دولت در اعمال خارجی و انفعال آن شده، بلکه اسلامیت و عربیت جامعه عربستان را با مشکلات فراوانی مواجه ساخته است. در واقع بیداری اسلامی در عربستان می‌تواند منجر به سیراب شدن عطش استقلال و ملی‌گرایی مردم این جامعه در کنار سایر آمال و اهداف شود.

در هر حال سعودی‌های بسیاری مخالف روابط نزدیک با ایالات متحده هستند و آمریکا را به مثابه یک دشمن می‌بینند تا یک دوست. آنان تئوری‌های توطئه بسیاری را در مورد اهداف ایالات متحده در منطقه باور دارند و حتی لیبرال‌های تحصیل‌کرده در غرب نیز معتقدند که ایالات متحده در صدد حمایت از آل سعود است و نه عربستان سعودی.^۱ مسئله دیگر در این زمینه این است که رژیم عربستان هرگز نتوانسته است همه‌ی مردم کشور را تحت مفهومی از شهروندی مشترک، متحد سازد. هیچ‌گونه احساس یگانگی با دولت یا وفاداری به آن - به منزله بخشی از یک آرمان مقبول همگان - پدید نیامده است. به عکس «وحدت» ملی فقط در معنایی حقوقی و اجرایی وجود دارد و کاملاً اجبار و اساساً در جهت منافع وهابی‌ها تحمیل شده است. هر نوع ایدئولوژی و نگرش به اصطلاح ملی، در واقع برنامه‌ی تحمیلی اقلیت حاکم و منطبق با نگرش تنگ‌نظرانه وهابیت است که قسمت اعظم کشور سهمی در آن ندارد در واقع می‌توان گفت دولت به صورت آشکاری در ایجاد نوعی احساس روانی شهروندی یا تجربه ملی مشترک ناکام

بوده و از عهده ایجاد یک «دولت ملی» واقعی برنیامده است. این واقعیت که همه باید براساس نام طایفه‌ای خاندان سلطنتی خود را یک «سعودی» بنامند، هنوز اکثر شهروندان سعودی را به شدت رنج می‌دهد.^۱

۵. جهانی شدن

جهانی شدن را در یک تعریف ساده می‌توان فرایندی دانست که موجب به هم پیوستگی فزاینده جهانی در عرصه‌های مختلف می‌گردد. این فرایند در برگرفته جریان کالا، سرمایه، انسان‌ها، اطلاعات، عقاید، اندیشه‌ها و خطرات بین مرزهای ملی است که با ظهور شبکه‌های اجتماعی و نهادهای سیاسی که دولت - ملت را محدود می‌کنند، توأم شده است. در نتیجه فرایند جهانی شدن، امکانات و توانمندی‌های سیاسی دولت - ملت تعریف و بازسازی مجدد می‌شوند.^۲

جهانی شدن در حوزه فرهنگی علی‌رغم این که می‌تواند سراسر جهان را به واسطه رشد ارتباطات گسترده به سوی یک فرهنگ جهانی یکپارچه رهنمون سازد، همچنین می‌تواند درک‌های جدیدی از فرهنگ، ملیت، مفهوم «خود» در جهان، چیستی یک فرد خارجی، چیستی یک شهروند، چگونگی مشارکت سیاسی مردم و بسیاری از دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی ایجاد کند.^۳

از جمله نتایج تأثیرگذار فرایند جهانی شدن در حوزه سیاسی و فرهنگی در عربستان به طور خاص و جهان عرب به طور عام، بحث پلورالیسم و یا کثرت‌گرایی است که زمینه‌ی تنفس گروه‌های مختلف سیاسی و اعتقادی در فضای سیاسی و فرهنگی جامعه را فراهم می‌آورد. فرایند جهانی شدن بر انگاره‌ها و باورهای ذهنی نسل جدید جهان عرب و عربستان به ویژه در حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی به گونه‌ای شگرف تأثیر گذارده است و آنها را در ارتباط بسیار عمیق و گسترده با تحولات پیچیده جهانی، متوجه نقاط

۱. ر.ک: گراهام ای فولر و رند رحیم فرانکه، شیعیان عرب مسلمانان؛ فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات

شیعه شناسی، ۱۳۶۴، ص ۳۵۷-۳۵۸.

۲. کیت نش، جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۹، ص ۷۱.

۳. ر.ک: همان، ص ۷۷-۷۶.

ضعف فراوان و بعضاً ابتدایی جامعه خود مانند داشتن قانون اساسی، وجود انتخابات و ایجاد نهادهای منتخب و مردمی، لزوم پاسخگو بودن نظام سیاسی، مسائل مربوط به حقوق بشر به ویژه مسائلی مانند حق زنان برای داشتن شناسنامه و گواهینامه رانندگی و... نموده است.^۱

اگر جهانی شدن در حوزه سیاسی را حرکت از سوی مشروعیت سنتی به مشروعیت عقلایی - بنا به تقسیم‌بندی وبری - بدانیم، تضعیف پایه‌های مشروعیت رژیم عربستان از عمده نتایج سیاسی این فرایند است که می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی در این کشور منجر گردد، لذا می‌توان گفت در شرایط فوق، کنترل و اقتدار دولت در معرض چالشی جدی قرار دارد. تغییر باورها، انتظارات و تقاضاهای نسل جدید از دولت، در قالب خواسته‌هایی مانند ایجاد نظامی بازتر و مسئولیت‌پذیرتر و حرکت به سوی نظامی دموکراتیک‌تر مطرح و به عبارتی مدلی از حکومت مطالبه می‌گردد که با خصوصیات مانند «مشارکت، پاسخگو بودن، شفافیت، حکومت قانون، حساسیت نسبت به نیازهای مردم، جهت‌گیری به سوی اجماع، منصفانه و دربرگیرنده بودن، مؤثر و کارآمد بودن شناخته می‌شود».^۲

در این میان جهانی شدن دارای دو حوزه است: ۱. مقاومت در برابر این موج در راستای حفظ ارزش‌های بومی؛ ۲. همراهی و تلاش برای جایگزین نمودن و تسری ارزش‌های این روند در سامان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اما به نظر می‌رسد بیداری اسلامی عربستان به شکل دوگانه‌ای در همراهی و همچنین مقاومت در مقابل روند جهانی شدن قرار دارد.

گسترش وسایل ارتباط جمعی و انفجار اطلاعات در عصر جهانی شدن، موجب شکست انحصار دولت عربستان در عرصه اخبار و اطلاعات گشته و نوعی آگاهی عمومی

۱. محمود واعظی، شورای همکاری خلیج فارس؛ سیاست خارجی و روندهای داخلی، گردآوری علی اکبر اسدی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۳۲-۱۳۱.

در عربستان را منجر شده است.^۱ این آگاهی عمومی منجر به پس زدن ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم به واسطه‌ی خاصیت کهنگی و مغایرت آن با انسان آزاده و جامعه شهروندمحور شده است. اقشار گوناگون مردم عربستان با تأثیرپذیری از پدیده جهانی شدن با حقوق خود که تاکنون از سوی دولت عربستان نادیده گرفته می‌شد، آشنا شده‌اند و تلاش می‌کنند حق خود را از دولت عربستان بستانند. آنان با ارزش‌های مدرنی همچون آزادی، برابری، حقوق بشر، جامعه مدنی، حزب، رقابت، کثرت‌گرایی در حوزه سیاسی، حقوق اقلیت و... در سایه جهانی شدن آشنا گردیده‌اند و حال خواهان چنین ارزش‌هایی از دولت مستقر هستند و مقاومت آل‌سعود در برابر چنین مطالباتی منجر به شکل‌گیری بحران در روابط دولت و جامعه عربستان خواهد گردید.

در مقابل، ارزش‌های جهانی شدن به شکل کامل مورد توجه مردم و گروه‌های مخالف در عربستان نیست. آنان تا آنجایی با پدیده جهانی شدن همراهی کرده و می‌کنند که جهانی شدن آنان را با ارزش‌های نوین آشنا می‌سازد و به نظر می‌رسد با توجه به موج اسلام‌خواهی نیروهای مخالف آل‌سعود، آنان درصدد سازگار نمودن چنین ارزش‌هایی با آموزه‌های دینی خود هستند و از آنجایی که چنین قابلیت‌هایی در حکومت نمی‌بینند که اولاً این ارزش‌ها را محترم شمارد و از سوی دیگر آنان را با آموزه‌های اسلامی منطبق سازد، سر ناسازگاری با حکومت را گذارده‌اند.

پیشینه قیام‌ها و انقلاب‌ها

عمر هشتاد ساله حکومت آل‌سعود نشانگر ثبات تام این حکومت و نبود چالش‌های سیاسی در طی این هشت دهه نمی‌باشد. اساساً وجود یک حکومت اعتقادی مبتنی بر اندیشه وهابیت و از سوی دیگر وجود دیگر مذاهب اسلامی در این کشور از جمله شیعیان و سایر گروه‌های اسلامی سنی و همچنین سنتی بودن پایه‌های اقتدار و مشروعیت و نیز سازوکارهای حکومت، هر یک می‌توانند چالش‌های عمیقی را در ساختار سیاسی

۱. سید مرتضی کاظمی دینان، علل خیزش شیعیان حاشیه جنوبی خلیج فارس (عربستان سعودی، بحرین، کویت)، قم: انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶.

عربستان در طول این سال‌ها ایجاد کرده باشند. ضمن این‌که حاکمیت سیستم حکومتی موروثی اقتدارگرا و پدرسالار که وقعی به حقوق اقلیت‌ها و سایر گروه‌های سیاسی و اعتقادی خارج از شمول وهابیت نمی‌نهد، عربستان را مستعد چالش‌های سیاسی بسیاری نموده است. ضمن این‌که ورود اندیشه‌های نو و ظهور طبقه‌ای هرچند ضعیف از روشنفکران دگراندیش که تحت‌تأثیر آموزه‌های غربی قرار گرفته‌اند و سعی در اشاعه این آموزه‌ها به جامعه عربستان دارند، حکومت را با چالش‌های مدرنیته نیز مواجه ساخته است. این وضعیت به گونه‌ای است که حتی رژیم عربستان گاهی با مخالفت‌ها و اعتراضات هم‌کیش‌های وهابی خود قرار گرفته است. اما آنچه بیشتر در پیشینه‌ی اعتراضات عملی علیه حکام آل‌سعود مشاهده می‌شود، بیشتر رنگ و بوی عقیدتی داشته است. در زیر به برخی از این قیام‌ها و شرح آغاز و انجام آنان می‌پردازیم.

در سال ۱۹۷۹ وهابیون افراطی که به لحاظ اصول کلی تعلیمات دینی با جریان وهابیت حاکم مشترک هستند، اما پیرامون نحوه حکمرانی آل‌سعود اختلافات اساسی دارند، مبادرت به حمله به مسجدالحرام و تصرف آن نمودند. رهبر این گروه «جهیمن آل اتیبی» بود. آنان با تصرف مسجدالحرام و انتشار بیانیه‌ای، دولت عربستان را مرتد دانسته و مردم را به پیروی از سنت‌ها و ارزش‌های دینی دعوت کردند که همراهی مردم در مسجدالحرام با این گروه موجب شد تا اولین رویارویی مهم با حکومت عربستان از سال ۱۹۳۲ رخ دهد. عربستان با همکاری یک گروه ویژه کماندویی فرانسوی به فرماندهی کاپیتان باریل توانست گروه تندروی آل‌اتیبی را قلع و قمع و حامیان وی را دستگیر نماید. این جنبش گرچه به سرعت سرکوب شد، اما پیامدهای مهمی داشت که شکل‌گیری گروه‌های افراطی و سازماندهی آنها در قالب افکار افراطی از آن جمله است. روحیه ضداستعماری و ضدخارجی آنها با توجه به شرایط دهه‌های ۸۰ و ۹۰ در خاورمیانه باعث شد که حتی روحانیون رسمی و عالی‌رتبه که در کنار حکومت قرار دارند به این گروه‌های افراطی گرایش یافته و از آنها متأثر شوند.

پس از تحولات اواخر دهه ۱۹۷۰، یک موج اسلام‌گرایی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و

اوائل دهه ۱۹۹۰ رخ داد که به لحاظ طبقاتی به شهرنشینان و طبقه متوسط وابسته بود. این گروه، از قیام ۱۹۷۹ سازمان‌یافته‌تر بود. این موج محصول شرایط بحرانی آن سال‌های جامعه سعودی بود. کاهش درآمدهای نفت، افت سطح زندگی، نابرابری درآمدها، تأثیر جریان مدرنیسم و فرهنگ غرب، اتکا پادشاهی به غرب برای تأمین امنیت خود و تضادهای ناشی از آن، میان‌گرایی غرب‌گرایانه رژیم و حمایت از اسلام‌گرایی در داخل و خارج و تأثیر خیزش روبه‌رشد اسلام‌گرایی بر سعودی‌ها از جمله عوامل مؤثر در اسلام‌گرایی بوده‌اند.

این عوامل مؤثر، یک جریان پنهان اسلام‌گرایی را به وجود آورد که در جریان جنگ خلیج فارس نمود پیدا کرد، چرا که در طی این جنگ، وابستگی شدید پادشاه به غرب، مشروعیت مذهبی وی را از بین برد و خشم اسلام‌گرایان را برانگیخت، ضمن این‌که هزینه‌های گزاف این جنگ مردم عربستان را برآشفته ساخت.

در سال ۱۹۹۱ پس از افزایش حضور نظامی آمریکا در عربستان و خلیج فارس، روند فعالیت این گروه‌ها به دلیل تحرک القاعده و تجربیات نظامی آنها در افغانستان افزایش یافت، به گونه‌ای که «شیخ عبدالعزیز بن باز» مفتی بزرگ عربستان در نامه‌ای که با امضای ۷۰۰ نفر از علمای وهابی همراه بود، خواهان بازگشت عربستان به اصول سلفیه شد.^۱

موج اسلام‌گرایی دهه ۱۹۹۰ خواستار مجلس شورا، اجرای شریعت اسلامی، برقراری عدالت و برابری در برخورداری از فرصت‌های سیاسی و اقتصادی، اعمال سیاست خارجی بر مبنای منافع ملی، استقلال نهادهای قضایی، تضمین حقوق تمام افراد جامعه و... بود.^۲ این اعتراضات و موج اسلام‌گرایی در سال ۱۹۹۲ نتایجی را نیز به دنبال داشت و شاید تدوین قانون اساسی در سال ۱۹۹۲ و تشکیل مجلس شورا از سوی ملک فهد در

۱. مجید یونسین، اصلاحات در عربستان، کتاب خاورمیانه، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴-۱۴۳.

۲. هرابر دکمبجیان، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: مؤسسه انتشارات کیهان، ۱۳۷۷، ص ۲۶۶.

سال ۱۹۹۳ اقدامی در مقابل موج اسلام‌گرایی و انتقادات تند و تیز علیه حکومت آل‌سعود بود و حتی در این بین یکی از شیعیان نیز وارد مجلس شورا شد که در واقع، به نوعی شناسایی رسمی بی‌سابقه اقلیت شیعه توسط حاکمیت به شمار می‌رفت.

به رقم تأسیس شورای مشورتی و توافق با شیعیان، تنش‌های سیاسی در عربستان به پایان نرسید. در می ۱۹۹۳ روحانیون اسلام‌گرا و چندین تن از دانشگاهیان برجسته کمیته دفاع از حقوق مشروع را ایجاد کردند. این کمیته به عنوان نخستین سازمان اپوزیسیون در داخل عربستان آشکارا نظام پادشاهی عربستان را به چالش کشید و دولت و علمای طراز اول را متهم کرد که به حد کافی برای محافظت از حقوق اسلامی مسلمانان تلاش نمی‌کنند. اعضای این کمیته با به کارگیری ماهرانه رسانه‌های جدید (نمابر و اینترنت) از داخل عربستان و بعدها از لندن (درحالی که در تبعید بودند) بنیان و مشروعیت رژیم عربستان را زیر سوال بردند؛ در واقع توافق میان حاکمان و دستگاه مذهبی مورد رضایت آنان نبود و از رفتار و تصمیمات مقامات عربستانی و به ویژه ملک فهد انتقاد کردند.

دولت به شدت به این اقدام واکنش نشان داد. به ویژه در سپتامبر ۱۹۹۴، دو تن از رهبران کمیته به نام‌های سلمان العودا و سفر الحوالی به همراه شمار زیادی از طرفدارانشان در شهر بوریده (منطقه قصیم) دستگیر شدند.^۱

این پایان ماجرا نبود چرا که اعضای مجلس شورا از سوی پادشاه انتصاب می‌شدند، لذا ده سال بعد یعنی در سپتامبر ۲۰۰۳، ۳۰۰ نفر از روشنفکران و متعاقب آن در دسامبر همان سال، حدود ۱۰۰ نفر از شخصیت‌های اجتماعی و فرهنگی با امضای طوماری خطاب به ملک عبدالله، ولیعهد وقت عربستان، خواستار انجام اصلاحات سیاسی و قضایی و جلوگیری از نفوذ تندروهای مذهبی شدند، آنان ظهور گرایش‌های افراطی دینی را عامل فقدان مشارکت مردم در فرایند سیاسی دانستند و خواستار تأسیس مجلس قانون‌گذاری انتخابی، ایجاد قوه قضاییه مستقل و اعطای حقوق برابر به زنان شدند.^۲

۱. واعظی، ص ۲۲۴.

۲. سیفالرضا شهبای، دیدگاه‌های شورای همکاری خلیج فارس، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۶، ص ۲۳۶.

حتی در بیانیه‌های بعدی شاهد هستیم که برخی از این اصلاح‌طلبان خواهان سلطنت مشروطه شدند. ضمن این‌که در آوریل ۲۰۰۳ یک عریضه جداگانه از سوی شیعیان ارائه شد که تقاضای پایان بخشیدن به تبعیض علیه اقلیت شیعه را داشت.^۱ دقت داشته باشیم که این اقدامات و خواسته‌ها پس از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد که در طی آن آمریکا در صدد اعمال اصلاحاتی در کشورهای دیکتاتور و بنیادگرای خلیج فارس برآمد و فشارهای خارجی، توأمان با فشارهای داخلی بر دوش آل‌سعود سنگینی می‌کرد.

این طومارها با دور جدیدی از اعلام مخالفت‌های عملی همراه بود، حملات ۱۲می ۲۰۰۳ به مجتمع مسکونی غرب در ریاض ۳۵ کشته برجای گذاشت، کشته شدن ۲۷ تن که اغلب آنها کارگران خارجی در کشورهای عربی بودند، انفجار اتومبیل بمب‌گذاری شده در یک ساختمان وزارت کشور در ریاض، کشتن ۶ کارگر خارجی در شهر بندری ینیع، ربودن و بریدن سر یک شهروند آمریکایی به نام پل جانسون، همراه با کشتن خارجی‌های دیگر در ریاض در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ از جمله اقدامات خشونت‌بار ضدعربی و ضدژریم بود.^۲

این درخواست‌ها و انتقادات و خشونت‌ها نسبت به وضعیت سیاسی عربستان موجب شد که در راستای اصلاحات سیاسی که باز هم خاصیت از بالا به پایینی داشت، دولت عربستان اعلام کرد از سال ۲۰۰۴ انتخاباتی برای برگزیدن نیمی از کرسی‌های شورای محلی برگزار می‌شود. البته آنان از ترس اسلام‌گرایان رادیکال در برگزاری این مجلس تعلل بسیاری کردند. دولت در توجیه این تعلل اعلام کرد، با توجه به اوضاع عربستان، دموکراسی چیزی شبیه حکومت طالبان خواهد بود. در واقع در این دوران نوعی ترس از فضای باز سیاسی در صورت برگزاری انتخابات در مقامات سعودی قابل مشاهده بود که به زعم برخی می‌توانست خود باعث بی‌ثباتی و پوچی در جامعه‌ای گردد که فاقد

۱. بی‌نام، اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی (تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی)، مترجم: محسن

یوسفی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۶، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۱۴-۱۳.

هرگونه نهاد دموکراتیک در درون خود بود.^۱

مخالفین، معترضین و منتقدین آل سعود سال‌های پس از این تحولات را تا ۲۰۱۱ به شکل کجدار و مریز با حکومت آل سعود گذراندند. اما بروز بیداری اسلامی کشورهای عربی و همچنین سایر تأثیر و تأثرات داخلی در طی این سال‌ها به شکل‌گیری حرکت اعتراضی دیگری منجر شده که بحث اصلی این نوشتار، پیرامون موضع اخیر گروه‌های مخالف است که در ادامه بررسی می‌شود.

روند تحولات ۲۰۱۱

فضای بسته سیاسی، سالیان سال بر جامعه عربستان سعودی حاکم بوده است و اظهار نظر و دخالت مردم عربستان سعودی نسبت به مسایل سیاسی، فرهنگی و سایر مسائل مربوط به این کشور مدت‌ها بود که جزو خط‌قرمزها محسوب می‌شد و کسی جرأت اظهار نظر در خصوص مسائل سیاسی در این کشور را نداشت. اما اتفاقاتی که در سال ۲۰۱۱، در منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی این حوزه رخ داد، وضعیت را دچار تغییر ساخت، تا جایی که جرأت و جسارت مردم عربستان برای اعلام اعتراض به سیاست و حکومت در عربستان رنگ تازه‌ای گرفت.

گزارش رسانه‌های مختلف در طول ماه‌های سال ۲۰۱۱ و ابتدای ۲۰۱۲ حاکی از ایجاد موج‌های اعتراض و تظاهرات مردمی در شهرهای مهم منطقه شرق عربستان و حتی ریاض و جده و سایر نقاط عربستان است و در اخبار و گزارش‌های مختلف می‌بینیم که امروز مردم عربستان دیگر تحمل محصور بودن در خط قرمزها و ممنوعیت‌های شدید سیاسی - اجتماعی - فرهنگی را ندارند و از آینده سیاسی خود و ضرورت ایجاد تغییرات و اصلاحات گسترده در بخش‌های مختلف جامعه عربستان سخن می‌گویند.^۲

پرونده زندانیان سعودی که سال‌های سال بدون محاکمه در زندان‌های آل سعود

۱. ر.ک: همان، ص ۶۱-۵۷.

۲. مصطفی غلام عباس (کارشناس کویته مسایل سیاسی خاورمیانه)، "بیداری اسلامی در عربستان"، در سایت اینترنتی: <http://www.islamicgc.com/Articles/Show.aspx?ID=۶۴۰> تاریخ مشاهده متن مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۸

بسر می‌بردند و به زندانیان «فراموش شده» معروف شده بودند، بازداشت فعالان سیاسی و مذهبی، تعطیلی مراکز دینی و عبادی، محرومیت‌های اجتماعی و تبعیض‌های طایفه‌ای از جمله قضایایی بودند که موجبات آغاز قیام مناطق شرقی عربستان فراهم کردند. رژیم آل سعود تلاش بسیار کرد، از یک‌سو با سانسور شدید خبری و از سوی دیگر با سرکوب شدید مانع درز اخبار این قیام به روزنامه‌ها و سرایت آن به مناطق دیگر عربستان شود.^۱

اعتراضات گسترده برضد رژیم خاندان آل سعود در فوریه سال ۲۰۱۱ آغاز شد و از آن زمان، تظاهرات به صورت مرتب ادامه داشته است. بیشترین اعتراضات به آل سعود در مناطق شرقی کشور، شهر **قطیف** و منطقه **العوامیه** صورت می‌گیرد. همچنین مناطق **القدیح، ام الحمام، الملاحه و صفوی** در شرق عربستان نیز تا به حال شاهد درگیری‌ها میان نیروهای حکومتی و مردم معترض بوده است.

۱۳ مارس ۲۰۱۱ از سوی فعالین سیاسی عربستان به نام روز «خشم» معرفی شد و از مردم خواسته شد، در اعتراضات خیابانی این روز حضور گسترده‌ای داشته باشند. هدف از این فراخوان، وادار کردن ملک عبدالله به تن دادن به انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی و محدود شدن اختیارات وی بود.^۲

خواسته معترضین در تظاهرات و قیام‌ها، خروج نیروهای عربستانی از بحرین، آزادی زندانیان سیاسی اهل سنت و شیعه و پرداخت غرامت به آنها در قبال ضررها و آسیب‌های وارده بر آنها به خاطر بازداشت بدون اتهام، اعطای آزادی‌های سیاسی و مدنی، احترام به حقوق بشر، احترام به عزت و کرامت انسانی در حق مردم، عذرخواهی به خاطر شهادت جوانان در یورش نیروهای امنیتی به تظاهرات کنندگان^۳، پیگرد قضائی عاملان این

۱. تاریخ مشاهده متن <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۰۰۹۲۵۰۰۶۳۹۹۰/۱۱/۹>

۲. بی‌نام، خیزش مردمی در عربستان، روزنامه کیهان، پنجشنبه ۹۰/۱۰/۸، شماره ۲۰۱۰۹، ص ۱۲.

۳. یوسف قاضی‌زاده، آخرین تحولات قیام مردم عربستان، در سایت:

تاریخ مشاهده متن http://www.tebyan.net/politics_social/politics ۹۰/۱۰/۲۸

کشتارها، استعفای محمد بن فهد امیر منطقه الشرقیه بودند که از ۲۵ سال پیش بر این سمت تکیه زده است.^۱

در این میان علمای منطقه الشرقیه از تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم و انتقاد آنها از رژیم آل سعود و ادامه اعتراضات مردم عربستان علیه رژیم حمایت کرده‌اند. همچنین جمعیت توسعه و تغییر مخالف رژیم آل سعود با صدور بیانیه ای خواستار روی آوردن به اعتراضات اینترنتی شد.^۲

علاوه بر این در اواخر سال میلادی ۲۰۱۱ گروهی از جوانان و دانشگاهیان عربستانی با ایجاد جنبشی جدید به نام «تصمیم‌گیری با من است» در اعتراض به موج گرانی در این کشور هدف خود را بیدار کردن مردم و آگاه کردن آنان از حقوق خود اعلام کردند. جنبش اعتراضی جدید از این جهت اهداف خود را معطوف به مسائل گرانی در این کشور کرد که مقامات این کشور بشدت با هرگونه اقدام سیاسی با قدرت برخورد و آن را سرکوب می‌کنند.^۳

موازی با سرکوب مردم عربستان از سوی نظامیان آل سعود، حکومت این کشور، دست به دامان روحانیون درباری شد تا آنها با صدور فتوایی، برگزاری هرگونه تظاهرات خیابانی علیه دولت را حرام اعلام کنند.^۴

در مقابل، مقام‌های سعودی و حامیان آنها با طرح موضوع دخالت خارجی به دنبال ایجاد زمینه لازم برای سرکوب قیام مردمی هستند. حکام عربستان مدعی‌اند هدف ایجاد ناآرامی در عربستان سعودی، تخریب امت اسلامی است. مقامات عربستانی معتقدند، حوادث منطقه قطیف و عوامیه عربستان که تحت حمایت خارجی‌ها صورت گرفته، به دنبال فتنه‌انگیزی و ایجاد آشوب در کشور هستند. آنها با پنهان کردن حملات نیروهای

۱. خبرگزاری فارس، به نشانی: <http://www.farsnews.com> تاریخ مشاهده متن ۹۰/۱۱/۹

۲. بی‌نام، "تحول جدید در انتفاضه علیه آل سعود"، خبرگزاری مهر به نشانی:

<http://www.mehrnews.com> تاریخ مشاهده متن ۹۰/۱۱/۱۱

۳. <http://www.farsnews.com> تاریخ مشاهده متن خبر ۹۰/۱۱/۹

۴. بی‌نام، خیرش مردمی عربستان، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۱۰۹، ص ۱۲.

امنیتی به تظاهرکنندگان در این دوشهر و قتل و بازداشت گسترده آنان مدعیند که تعدادی موتور سوار به سوی نیروهای امنیتی و مراکز امنیتی تیراندازی کردند.^۱ حکومت، علت اعتراض مردم شرق این کشور را خواسته‌های بیگانگان و طرح‌های مغرضانه بیگانگان می‌داند و همواره به شهروندان شرق این کشور هشدار داده است که معترضان پاسخی قاطع دریافت خواهند کرد، چرا که به نیروهای حاضر در منطقه اختیار کامل برای برخورد با وضع موجود اعطا کرده است.^۲ البته نیروهای سعودی به شدت معترضان را در این تظاهرات‌ها سرکوب کرده اند و چنین اولتیماتوم‌هایی بیشتر جنبه روانی دارد.

به نظر می‌رسد، عربستان سعودی برای حل بحران‌هایی که هم اکنون به بحران‌های ریشه‌ای و ساختاری در این کشور تبدیل شده تنها به دو وسیله نیروهای امنیتی و دستگاه‌های دولتی تکیه می‌کند. رژیم، برای توجیه سرکوب‌های خود از اصطلاحاتی مانند ایجاد فتنه و آشوب و مزدوری و تهدید امنیت و تحریک جوانان استفاده می‌کند و در طول این مدت از شیوخ منطقه خواسته تا برای آرام کردن اوضاع در اقدامی بیهوده پا پیش بگذارند، اما این طرفند بازتابی کاملاً معکوس داشته و موجب شده، اوضاع از آنچه که بحرانی می‌نمود، بحرانی‌تر شود.^۳ تا زمانی که عربستان در مورد بحران‌های داخلی و منطقه‌ای خود پیرامون کشورهای همسایه، به یک راه‌حل اساسی دست نیابد، اعتراضات ادامه داشته و چه بسا گستره آن سایر مناطق عربستان را در برگیرد، آنچه که منطقی به نظر می‌رسد این است که راه حل اساسی، گزینه سرکوب نمی‌تواند باشد و شاید تداوم سرکوب اعتراضات مردمی، نتایج پرهزینه‌تری را برای آل‌سعود به همراه داشته باشد. البته در این میان دولت عربستان در جهت کنترل شعله‌های اعتراضات اقدامات

۱. بی‌نام، "آل سعود و توهم دخالت خارجی در قیام مردم"، سایت شبکه خبری العالم به نشانی:

۱. <http://fa.alalam.ir/news> تاریخ مشاهده متن ۹۰/۱۰/۱۱

۲. <http://www.farsnews.com> تاریخ مشاهده متن خبر ۹۰/۱۱/۱۰

۳. <http://www.farsnews.com> تاریخ مشاهده متن خبر ۹۰/۱۱/۱۰

تطمیعی را نیز انجام داده است از آن جمله در فوریه ۲۰۱۱ و در بازگشت ملک عبدالله از آمریکا و مراکش، مزایا و کمک هزینه‌هایی با قیمت بالغ بر ۳۵ میلیارد دلار به شهروندان وعده داده شد. این اقدام در راستای جبران بالا رفتن تورم و کمک به جوانان بیکار جامعه و کمک به خانواده‌ها برای تهیه مسکن با قیمت مناسب اعلام شد. اما این اقدامات هیچ گونه اصلاحات سیاسی در رژیم پادشاهی عربستان همچون برگزاری انتخابات محلی که گروه‌های معارض خواهان آن هستند، شامل نمی‌گردید، لذا نمی‌توانست تمام خواسته‌های گروه‌های و اقشار مختلف جامعه عربستان را پاسخگو باشد.

تکاپوی عربستان برای جلوگیری از امتداد بیداری اسلامی و انقلاب‌های مردمی بر دو محور داخلی و خارجی متمرکز است، به این ترتیب که در داخل به سرکوب شدید مخالفان خود روی آورده و در خارج از مرزهای خود نیز با صرف پول‌های فراوان می‌کوشد افکار و نظرات خود را القا کرده و حتی مسیر انقلاب‌های مردمی را به سمت موردنظر خود سوق دهد.

عوامل تأثیرگذار در تحولات اخیر عربستان

عوامل داخلی

در بررسی عوامل داخلی تأثیرگذار بر تحولات اخیر عربستان و بروز ناآرامی‌ها در این کشور و به دنبال آن مطرح ساختن خواسته‌هایی از سوی معترضین از دولت، باید به عوامل چندگانه سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی توجه نمود. باید توجه داشت که دولت عربستان تبعیض‌های فراوانی را در این کشور اعمال نموده است لذا می‌توان این نکته را به عنوان مفروض مدنظر قرار داد که تبعیض‌های قومی، نژادی و دینی از جمله عوامل خیزش اخیر مردم این کشور است.

عوامل فرهنگی

در مقابل تلاش دولت عربستان در کنترل اجبارآمیز مخالفت‌های برخاسته از اقدامات تبعیض‌آمیز از طریق ارتش، پلیس، قوانین کیفری و همچنین قوانین جزایی صادره از ناحیه مفتی‌های دولتی از یک سو و کنترل اقناعی از طریق نهادهای مدنی همچون نظام

آموزش و پرورش، مذهب و خانواده از دیگر سو با روندهای افزایش آگاهی‌های عمومی مغایرت داشته و موج اعتراضات را افزایش داده است. چرا که امروزه مردم عربستان با دسترسی به فن‌آوری‌های نوین از جمله اینترنت، فاکس، ماهواره، موبایل و... ضمن رد سازوکارهای کنترل از سوی دولت، خواهان مشارکت عمومی در دولت هستند.

خبرگیری از اوضاع جهان و مقایسه با وضعیت حاکم بر کشور و برخورد و آشنایی با دیدگاه‌های متنوع سیاسی و عموماً متفاوت، در نهایت منجر به شکل‌گیری ذهنیتی متفاوت، پیرامون هست‌ها و باید‌ها در جامعه شده است که مطالباتی را از دولت طلب می‌کند که نتیجه آن رویارویی با رژیم سیاسی حاکم است و منجر به بی‌ثباتی، تقاضا برای تغییر و تلاش برای سهم شدن در قدرت از سوی گروه‌های خارج از قدرت می‌گردد. این خواسته‌ها را روشنفکرانی رهبری می‌کنند که خود مولود همین انفجار اطلاعات و برخوردار از آموزش و پرورش نوین می‌باشند به گونه‌ای که دانشگاه‌های عربستان به یکی از کانون‌های عمده فعالیت سیاسی و اصلاح‌طلبی تبدیل شده است.^۱

عوامل دینی

یکی از مشکلات اساسی رژیم آل‌سعود این است که مشروعیتش تا حد بسیار زیادی متکی بر اعتبار دینی است و خود این مسئله موجب شده است حفظ رضایت و توافق کانون‌های مذهبی در این کشور به واسطه اقدامات و سیاست‌های دوگانه حکومت با مشکل جدی مواجه باشد. ضمن این‌که تأکید بر نقش اسلام در ساخت حکومت عربستان نوعی استدلال تقلیل‌گرایانه است که در خدمت اشاعه اقتدارگرایی آل‌سعود صورت می‌گیرد. در واقع اسلام و مشروعیت دینی توجیهی برای اقتدارگرایی این حکومت و در خدمت منافع و مطامع گردانندگان و وابستگان به سیستم است.

نتیجه بدیهی چنین وضعیتی در صورت مورد سوال قرار گرفتن مبانی مشروعیت نظام سیاسی، قرار گرفتن اسلام‌گرایان در رأس و خط مقدم معترضان و مخالفان است. مشاهده موج اسلام‌گرایی در عربستان و گسترش آن پس از ۲۰۱۱ در واقع نوعی بازیابی

۱. نجف زراعت پیشه، برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی - سیاسی)، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۴.

هویت و نشانه جنبش اعتراضی علیه مبانی مشروعیت رژیم حاکم است که دیگر از سوی اسلام‌گرایان، محلی از اعراب ندارد. این اسلام‌گرایان ضمن انتقاد از حرکت آل‌سعود به سمت مسیری غیراسلامی، خواهان اسلامی کردن زندگی عمومی، جهت درمان آنچه انحراف از مسیر حقیقی دین خوانده می‌شود، هستند. این مسئله از آنجا نشأت می‌گیرد که آنان حضور نظامی آمریکا را مغایر با اصول اسلامی می‌دانند و حکومت زر و زور و فساد، سوءمدیریت، فقدان عدالت اجتماعی و توزیعی را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهند.

اسلام‌گرایان به واسطه‌ی هرزگی بسیاری از اعضای خاندان آل‌سعود که آن را بازتابی از یک فساد عمومی در پادشاهی سعودی می‌دانند برآشفته هستند. آنان درصدد مخالفت با غربی‌سازی، سکولار کردن و به گونه‌ای دیگر حفظ نظام سنتی کشور عربستان هستند؛^۱ همچنین مواضع منفعلانه آل‌سعود در برخورد با جنبش‌های اسلامی سراسر دنیا، به خصوص انتفاضه فلسطین و همچنین بی‌تفاوتی در محاصره غزه، موجب شده این گروه‌های اسلام‌گرا خواهان کمک به این جنبش‌ها و به تبع آن قطع پیوند با آمریکا شوند. فراموش نکنیم که اسلام‌گرایان همچنین سازماندهی شده‌ترین منبع مخالفت با رژیم آل‌سعود هستند. آنان به واسطه وجود شبکه‌ای از مساجد، مدارس و انجمن‌های مذهبی که بسیاری از آنها به دست دولت اداره می‌شوند، ابزارهایی برای سازماندهی و انتشار پیام خود دارند.^۲

عامل تبعیضات نژادی و مذهبی

پیرامون تبعیضات علیه گروه‌های قومی و مذهبی در این نوشتار باید گفت که این گروه‌ها در عربستان بیشتر حول مشارکت سیاسی واقعی و فعالانه می‌باشند که چنین مطالبه‌ای لاجرم نظام اقتدارگرای حاکم را با چالش‌های عمیق مواجه می‌سازد. در این میان نقش شیعیان عربستان و تبعیضات اعمالی در طول سال‌های بسیار پررنگ می‌نمایند. چرا که شیعیان به عنوان یک فرقه متمایز، به دلیل ویژگی‌ها، دیدگاه و نگرش مذهبی و

۱. بنساحل، بایمن و دیگران، ص ۲۷-۲۶.

۲. همان، ص ۲۶.

استعداد سیاسی‌شان، بزرگ‌ترین رکن مخالف در پادشاهی سعودی را تشکیل می‌دهند. ساخت سنتی قدرت و نظام سیاسی مشکل دیگر نظام سیاسی عربستان است که می‌تواند به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در تحولات، خود را نمایان سازد. نبود احزاب و تشکیلات مربوط به جامعه مدنی که برخاسته از مطالبات مدرن عمومی است، منجر شده که گروه‌های مختلف در این کشور از دریچه مذهبی به مسائل نگاه کنند و از مذهب برای مخالفت با رژیم آل سعود بهره ببرند؛ ضمن این‌که بهره‌گیری حکام عربستان از آموزه‌های مذهبی برای مشروعیت‌بخشی به حکومت با توجه به خواست‌های جدید مردمی دیگر مورد قبول ملت قرار نگیرد.^۱ البته باید اضافه نمود که آنان از زاویه دینی دیگری به مبانی مورد وثوق مشروعیت نظام سیاسی نگاه می‌کنند که این مبانی در رژیم آل سعود یافت نمی‌شود.

مسئله دیگر که در این زمینه شاهد آن هستیم نگاه تبعیض‌آمیز حکام و مفتیان عربستان به جنس زن است. اساساً زن در عربستان و براساس نگرش ارگانیک، جنس دوم تلقی می‌شود و از بسیاری از حقوق و امتیازات محروم است. ممنوعیت شرکت در انتخابات و ممنوعیت رانندگی برای زنان و محرومیت زیاد دیگر برای زنان، فریاد اعتراض بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا، حتی سکولار و فعالان مدنی پیرامون حقوق زنان در داخل کشور عربستان را برآورده است و نبود عزم جدی در دولت برای پایان دادن به این تبعیض‌ها زمینه جدی اعتراضات در عربستان را فراهم آورده است.

همچنین شیعیان از وضعیت مناسبی در ساختار اجتماعی عربستان برخوردار نیستند. آنان در سطوح بالای دولت، به ویژه در وزارتخانه‌ها و سفارتخانه‌ها جایگاهی ندارند. از آنها همچنین در نیروهای مسلح دولتی و یا نهادهای امنیتی دولتی استخدام به عمل نمی‌آید. در حقیقت از ورود شیعیان تقریباً به تمام مناصب اجرایی ممانعت می‌شود. در استان شرقی نیز که شیعیان بیشترین جمعیت ساکن آن را تشکیل می‌دهند، سمت‌ها و مناصبی چون، حاکمیت یا ولایت شهر، روستا و حتی بخش مهاجرنشین، ریاست شهرداری

۱. مجید بزرگمهری، "روند اصلاحات در عربستان"، فصلنامه خاورمیانه، بهار ۱۳۸۵، ص ۴۷

یا کلانتری و یا ریاست یکی از گروه‌ها یا دانشکده‌های یک دانشگاه دولتی، به شیعیان تعلق نمی‌یابد؛ گفتنی است که از استخدام شیعیان **الاحساء** حتی در مشاغلی چون، معاونت یک مدرسه ابتدایی ممانعت به عمل می‌آید.^۱

فقدان قدرت سیاسی شیعیان ریشه در عدم سازگاری و یکپارچگی آنان با حکومت دارد. شریک کردن شیعیان در سطوح بالای قدرت حاکمیت و برخورداری از میزانی از استقلال و اختیار از جمله مباحث و موضوعاتی است که هرگز موجب نگرانی و دغدغه خاطر سیاستگذاران حکومتی نشده و در نتیجه موجبات طرد و حذف شیعیان از عرصه‌های سیاسی را به دنبال داشته است. در حقیقت از آنجا که ارتباط تنگاتنگی میان یکپارچگی سیاسی و وفاداری به حکومت نهفته است، یکپارچگی و هماهنگی آنها معیاری برای سنجش میزان وفاداری شیعیان به حکومت به شمار می‌آید.^۲

محدودیت‌های شیعیان عربستان

تبعیض: عربستان سعودی سیاست ناروایی در رابطه با آزادی دینی اقلیت‌های مذهبی در کشور دارد. نظام سیاسی کشور سعی بر سیطره بر افکار و گرایش‌های مذهبی مردم دارد و این سیاست آنها بر تفرقه و برتری‌جویی تکیه می‌کند. کما این‌که هدف آنها کسانی است که مذهبشان غیر از مذهبی است که در کشور رایج است. آنها می‌خواهند که این فرقه‌ها از مذهبشان (وهابیت) پیروی کنند.

عربستان هیچگونه تلاشی برای بالا بردن سطح احترام و تسامح دینی متقابل در شبه جزیره عربستان نکرده است، رژیم عکس این کار را انجام داد، آنها قوانین و سیستم‌هایی به وجود آورده اند که باعث برتری دینی برای مذهبی می‌شود که خودشان فرض کرده‌اند.

رژیم بنای هر گونه مسجد و یا حسینیه برای شیعیان که مخصوص عزاداری باشد را منع می‌کند. شیعیان باید برای این کار اجازه‌نامه کتبی داشته باشند. شیعیان از وارد کردن

۱. فؤاد ابراهیم، شیعیان عربستان، ترجمه: سلیمه دارمی و فیروزه میررضوی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات

بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۵۹-۵۸.

کتاب‌های دینی مخصوص مذهبشان منع شده‌اند و نیز داشتن و یا نگهداری عکس و نقاشی‌هایی که علما و یا نمادهای مذهبیشان را نشان دهد نیز ممنوع است. کما این‌که حتی اذان نیز به گونه اذان شیعیان خوانده نمی‌شود.

تبعیض فرقه‌ای نیز باعث می‌شود تا هنگامی که شهروندان شیعه درخواست سفر به خارج از کشور برای انجام مطالعات مذهبی در ایران، عراق و یا دیگر کشورها کنند، به مصادره پاسپورت‌هایشان منتهی شود. افرادی که دارای افکار سیاسی نیز باشند، پاسپورتشان مصادره و توقیف می‌شود.

مؤسسات مذهبی تابع نظام دینی عربستان سعودی، شیعیان را مسلمان نمی‌دانند و این نگاه مغرضانه به درجه‌ای می‌رسد که در بعضی وقت‌ها آنها را حتی از ساده‌ترین حقوق شهروندی‌شان محروم می‌کنند و نیز رژیم با دید مشکوک به شیعیان نگاه می‌کند و همیشه آنها را به عدم وفاداری به وطن محکوم می‌کند.

این در حالی است که اهانت به شیعیان باعث ایجاد شکاف عمیقی میان مردمان کشور می‌شود. در سطح آموزش و پژوهش نیز، رژیم عربستان سعی بر تبعیض‌های فرقه‌ای، حتی در نواحی با اکثریت شیعه دارد. به عنوان مثال نه زن و نه مرد شیعی نمی‌توانند مدیریت مدرسه‌ای را عهده‌دار شوند. همچنین در دانشگاه‌ها هم به ندرت می‌توان استاد یا کارمند شیعی پیدا کرد.^۱

تبلیغ شیعه به مثابه یک دشمن: تحقیر شیعیان و معرفی آنان با عنوان خائن و دشمن، ریشه‌ای اعتقادی در عربستان دارد؛ برای مثال شیخ سلمان العوده از علمای وهابی، در فتوای ژوئیه ۲۰۰۰ خود اعلام کرد: «رد خلفا بعد از محمد ﷺ، علت به کار بردن کلمه رافضی برای توصیف شیعیان است».

همچنین محمد بن صالح العثمان روحانی بلند پایه سابق در شورای عالی علما، ادعا کرد: «شیعیان مسئول سقوط خلافت اسلامی بعد از حمله مغول و کشتار بسیاری از علما بودند».^۲

۱. ر.ک: "گزارش‌های موثق از نقض حقوق بشر در شبه جزیره عربستان در سال ۲۰۱۰ - ۲۰۰۹ م"، بی‌جا، کمیته دفاع از

حقوق بشر در شبه جزیره عربستان، بی‌تا، ص ۳۲ - ۲۸.

۲. ر.ک: کاظمی دینان، ص ۱۸۳-۱۸۲

اعمال خشونت‌آمیز علیه شیعیان: هرچند حکومت فعلی عربستان شخص ملک عبدالله، بر لزوم پرهیز از اعمال خشونت‌آمیز فرقه‌ای تأکید می‌کند، ولی اخبار، حاکی از مواردی چند در این زمینه است؛ طی سال‌های اخیر، حوادثی با خصلت به ظاهر فرقه‌ای، از جمله آتش زدن مساجد شیعیان در قطیف و مراکز این جامعه در «تاروت» و همچنین تخریب قبرستان‌های شیعه در «عناک» گزارش شده است؛ نیز خرابکاری‌های گاه‌به‌گاه، مثل آتش زدن خودروها در جوامع اطراف قطیف باعث گسترش نگرانی نسبت به خشونت‌های فرقه‌ای علیه شیعیان شده است. نکته ظریف و مهم درباره اعمال خشونت علیه شیعیان این‌که شواهد نشان می‌دهند پس از جنگ آمریکا علیه عراق، اقدامات ضدشیعی در عربستان نیز بیشتر شده است.^۱

همچنین شیعیان عربستان از یک حالت دوگانگی رنج می‌برند؛ از یک سو همراه اکثریت ملت عربستان از محرومیت از حقوق مدنی و سیاسی خود رنج می‌برد و از سوی دیگر به علت شیعی بودن از سرکوب و نقض حقوق در رنج هستند و در نتیجه از مشارکت اقتصادی در بسیاری از زمینه‌ها و همچنین از عدم مشارکت سیاسی نیز در رنج هستند جالب این‌که اکثریت غیرشیعه عربستان نیز از همین رنج در عذاب هستند و تنها بعضی از شخصیت‌های برگزیده در بعضی سمت‌های خاص در جامعه تعیین می‌شوند از موضوع مستثنی می‌باشند.^۲

عوامل سیاسی

در بعد سیاسی قضیه، این‌که عدم شفافیت و فساد حاکم بر خاندان آل سعود، نبود بودجه‌ریزی شفاف، ابهام در زمینه چگونگی هزینه‌کرد درآمدهای نفتی، و عدم پاسخگویی دولت به مردم پیرامون مسائل سیاسی و اقتصادی، دیوار بی‌اعتمادی میان دولت و مردم را هر روز بالاتر می‌برد، ضمن این‌که این فساد و تعمیق آن خود به شکلی مانعی بر سر

۱. ر.ک: همان، ص ۱۸۴ - ۱۸۳.

۲. دکتر مضای الرشید، طی یک یادداشتی اختصاصی در سایت خبرآن‌لاین، به نشانی:

تاریخ مشاهده متن خبر ۹۰/۱۰/۱۵ <http://www.khabaronline.ir>

راه اصلاحات عمل می‌کند، چرا که شاهزادگان سعودی خود را حائز امتیازاتی طبیعی می‌دانند که پیرامون آن، الزامی به پاسخگویی به مردم در خود نمی‌بینند، حال آنکه مردم با این وضعیت مخالفند. شاید یکی از عوامل چنین وضعیتی عدم تفکیک قوا و نبود مکانیسم‌های نظارتی بر عملکرد حکام باشد که موجب ساختار اقتدارگرای متکی بر درآمد رانتی شده و این مسائل دست به دست هم داده‌اند که حکام سعودی خود را پاسخ‌گوی جامعه ندانند.

علاوه بر این در این اوضاع و احوال، اساساً دولت اقتدارگرای سعودی نوعی انحصارگری را در اداره کشور و توزیع مشاغل و درآمدها و همچنین فرصت‌ها به وجود آورده است که نارضایتی گروه‌هایی را به دنبال داشته که از سوی خاندان آل سعود غیر، تعریف می‌شوند و همین گروه‌های غیر، زمینه‌های بالقوه و بالفعل تغییر و تحولات در عربستان هستند.^۱

عوامل اقتصادی (گسترش طبقه متوسط شهری)

یکی از ویژگی‌های جدید جامعه عربستان، گسترش کمی طبقه متوسط جدید است که محصول برنامه‌نوسازی اجتماعی - اقتصادی از دهه ۱۹۷۰ به بعد به شمار می‌آید. براساس یک بررسی انجام شده، نسبت طبقه متوسط جدید به کل جمعیت از ۲ درصد به ۱۱ درصد در اواخر دهه ۱۹۸۰ افزایش یافته است. رشد کمی و نیز کیفی (برخوردراری از آگاهی و تحول فکری و نگرشی) این طبقه باعث شده که به عنوان مهم‌ترین نیروی اجتماعی تحول‌خواه و اصلاح‌طلب در چند دهه اخیر ظاهر شود و وزن سیاسی خود را به مرور زمان با سرعت قابل توجهی افزایش دهد.^۲

از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به ویژه از دهه ۱۹۹۰ به این سو، این طبقه، حکومت سعودی را با چالش‌ها و انتقادات سیاسی و اجتماعی مهمی روبه‌رو کرده است، این چالش‌ها از

۱. زراعت پیشه، ص ۲۷۳.

۲. ر.ک: روح الله پورطالب، "نقش طبقه متوسط جدید در بیداری اسلامی در عربستان" در سایت هم‌اندیشی به نشانی: <http://www.hamandishi.net/۲۰۱۰/component/content/article/۲۵۹۸/۱۰/۹۰>

یک سو موجب گسترش آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم نسبت به حکومت، ناکارآمدی‌ها و فساد آن و از سوی دیگر، به پاره‌ای اصلاحات سیاسی هرچند محدود منجر شده‌اند. گرچه اعضا و گروه‌های متعلق به این طبقه در عربستان یک پارچه نیستند، اما در مورد ضرورت اصلاحات سیاسی، ایجاد نهادهای دموکراتیک، مبارزه جدی با فساد، استقلال قوه قضائیه، تفکیک قوا و مانند آن هم‌عقیده می‌باشند.

در چند دهه اخیر افراد، گروه‌ها و فعالان مدنی و سیاسی متعلق به این طبقه به عنوان مهم‌ترین منتقد و اپوزیسیون حکومت سعودی در حیات سیاسی و اجتماعی ظاهر شده است. طبقه متوسط جدید منبع ظهور سه جریان مهم سیاسی - اجتماعی، اعتراضی و انتقادی در جامعه عربستان بوده است که عبارتند از: الف) روشنفکران آزادی‌خواه؛ ب) اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب و معتقد به تفاسیر جدید از مذهب سنتی؛ و ج) جریان اصلاح‌طلب و منتقد شیعی.^۱

چنانکه مشخص است گسترش شهرنشینی و افزایش درآمدهای نفتی در چند دهه‌ی اخیر در عربستان منجر به شکل‌گیری این طبقه متوسط شده است که این خود به خاطر بافت و ماهیت سنتی سیاست در عربستان، منجر به تعارضات محسوسی میان سنت و مدرنیته در جامعه عربستان شده است.

این طبقه به واسطه بهره‌برداری از فرهنگ مدرنیسم، چندان علقه‌ای به پیوندهای قبیله‌ای و فرقه‌ای ندارد و وفاداری چندانی نیز به خاندان حاکم ندارد و بنابراین ماهیت فردگرایانه و تأثیرپذیری آنان از فرهنگ غربی، زمینه را برای ایجاد مطالبه سهیم شدن در مشارکت سیاسی و تحول نظام سیاسی را فراهم نموده است.^۲

عوامل خارجی

علی‌القاعده مهمترین عامل خارجی تأثیرگذار در خیزش‌های مردم عربستان، انقلاب‌ها و بیداری اسلامی در دیگر کشورهای عرب منطقه است. دومینوی بیداری اسلامی با تونس

۱. ر.ک: همان.

۲. زراعت پیشه، ص ۲۷۴.

آغاز شد، پس از آن به مصر، یمن، لیبی و بحرین رسید و حال به نظر می‌رسد این وقایع، الهام‌بخش اتباع عربستان سعودی در اعتراض به رژیم حاکم باشد.

اما پاسخ روشن و ساده به این‌که چرا تحولات خاورمیانه بر عربستان نیز تأثیر گذارده است، این می‌تواند باشد که مشابهت‌های فراوان در سیستم حکومتی و خاصیت اقتدارگرایی این حکومت‌ها، انگیزشی برای مردم این کشورها جهت مقابله با وضعیت حاکم بوده است. اگرچه این رژیم‌ها به لحاظ شکلی با یکدیگر متفاوت هستند اما برآیند همه‌ی آنان رژیمی دیکتاتوری بوده که با نادیده گرفتن حقوق مردمان خود، فضایی از یک جامعه مبتنی بر زور و اراده یک شخص را به وجود آورده‌اند. اما آنچه سرعت تحولات عربستان را از سایر کشورهای درگیر در انقلاب کمتر کرده است، یک قدرت پلیسی این رژیم، دو، وضعیت به نسبت بهتر اقتصادی مردم و سه، حمایت گسترده‌تر و صریح‌تر غرب به ویژه آمریکا از نظام آل‌سعود است. اما آنچه مسلم است خیزش اخیر مردم و یا حداقل، بالفعل شدن مخالفت‌ها و اعتراضات در عربستان در درجه اول از بیداری اسلامی در سایر کشورهای عربی نشأت گرفته است.

درباره تأثیرات انقلاب‌ها و اعتراضات عربی در جامعه و مردم عربستان این نکته را باید افزود که جدا از تأثیرپذیری بیداری اسلامی در جهان عرب، آنچه که در تحولات عربستان تأثیر بسیار زیادی می‌تواند داشته باشد، اتفاقاتی است که در یمن و بحرین، دو کشور همسایه و تحت نفوذ عربستان رخ خواهد داد. حکومت علی عبدالله صالح و آل‌خلیفه نزدیکی بسیاری با آل‌سعود دارند و حتی می‌توان ادعا نمود که آنها در تعیین سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خود منافع آل‌سعود را در نظر می‌گیرند و به نوعی عامل عربستان به شمار می‌آیند. هرگونه تغییر و تحولی که در این دو کشور رخ دهد و برآیند آن سقوط رژیم آل‌خلیفه و علی عبدالله صالح باشد، می‌تواند تأثیرات فراوانی در مسائل داخلی عربستان داشته باشد، چرا که مداخله عربستان در بحرین و یمن، خود یکی از انگیزه‌های قیام مردم این دو کشور بوده و سقوط این دو رژیم این پیام مهم را به دنبال دارد که حکومت عربستان همانگونه که در خارج و میان همسایگان عربی مقبولیتی ندارد،

علی‌القاعده در داخل نیز دیگر آن کارایی و توانمندی را برای اداره درست کشور برخوردار نیست و نیاز به تغییر در داخل کشور بیش از پیش احساس می‌شود.

بهترین بازه زمانی برای بررسی هرچه بهتر تحولات اخیر عربستان و پیش‌بینی بهتر آنچه که احتمال وقوع آن می‌رود، روزها، ماه‌ها و سال‌های پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است. اتفاقی که نتیجه آن، تجدیدنظر اساسی در گفتمان و تز امنیتی آمریکا بود که منجر به حمله این کشور به افغانستان و عراق با ادعا و توجیه مبارزه با تروریسم و آنچه که از سوی آمریکایی‌ها به نام بنیادگرایی اسلامی نامیده می‌شد، گردید. نتیجه این لشکرکشی، چیزی جز تحکیم حضور آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس نبود.

آمریکا پس از این فعل و انفعالات، تغییراتی را نیز نسبت به سیاست‌های خود در قبال دیکتاتورهای عربی به وجود آورد و یکی از راه‌های بنیادگرایی اسلامی را تلاش در راه اصلاحات در این کشورها دید، لذا پروژه دموکراسی‌سازی را در کشورهای عربی در پیش گرفت. فارغ از انگیزه آمریکا در پیشبرد اصلاحات در این کشورها و فشارهایی که برای اعمال اصلاحاتی از این دست به دیکتاتورهای عربی خلیج فارس وارد می‌کرد، آنچه مسلم است این است که با وجود زمینه‌های انگیزشی در مخالفت با رژیم‌ها به علت عقبه دیکتاتوری در آنان، زمینه و استعداد بروز بحران مشروعیت و متعاقب آن خیزش مردمی با مطالباتی همچون مردم‌سالاری، دموکراسی، انتخابات آزاد، آزادی بیان و مطبوعات و ... در این کشورها وجود دارد.

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور نظامی آمریکا در عراق، طرحی از سوی کاخ سفید مطرح شد که به طرح خاورمیانه بزرگ‌تر مشهور شد، نیت اصلی آمریکا از این طرح تأمین امنیت ملی خویش، تأمین امنیت اسرائیل و تضمین جریان نفت خلیج فارس به سمت غرب بود. بخشی از این طرح بر لزوم ارتقای سطح حقوق بشر، استقرار دموکراسی و افزایش مشارکت مردمی در سرنوشت کشورهای متبوعشان تأکید داشت که هدف اعلامی از این بخش، کاهش نارضایتی و از بین بردن زمینه‌های بنیادگرایی و تروریسم بین‌المللی اعلام شد.

بر مبنای این طرح، جوامع خاورمیانه نیازمند حرکت به سوی دموکراسی، حکومت قانون، احترام به آزادی سیاسی، رعایت حقوق بشر، توجه به پلورالیسم و تکثرگرایی، برابری و سهم شدن تمام گروه‌ها از فرصت‌ها و مواهب اقتصادی هستند.^۱

آمریکا این طرح را برای خیرخواهی مردم خاورمیانه انجام نداد، بلکه این طرح نیز در راستای سیاست‌های آمریکا در تأمین راهبردهای جهانی‌ش مطرح شده بود. اما از آنجایی که این طرح فاقد یک الگوی تغییر و اصلاح درونی و بومی در میان نخبگان کشورهای منطقه بود، نتوانست به اهداف تعریف شده برسد، چرا که اهداف مجری آن یعنی آمریکا با خواست‌های مردم و همچنین حاکمان سرزمین‌های عربی متفاوت بود. لذا طرح خاورمیانه بزرگ‌تر، حالا طرحی شکست خورده برای اهداف و مطامع آمریکا در خاورمیانه است، با این وجود تحولات داخلی در کشوری مانند عربستان در سال‌های پس از مطرح شدن سیاست خاورمیانه بزرگ‌تر به طور غیرمستقیم از این طرح تأثیر پذیرفته است.

اگرچه طرح خاورمیانه بزرگ‌تر آمریکا بر مسلمانان منطقه و عربستان تأثیر گذاشت اما خروجی آن به هیچ وجه نظر آمریکا را تأمین نمی‌کند، چرا که آمریکا به دنبال اصلاحاتی در منطقه در راستای تضعیف اسلام‌گرایی بود، اما تحولات منطقه برآیند معکوسی را نشان می‌دهد و ظهور و بروز جنبش اصلاحی و انقلابی، تحت عنوان بیداری اسلامی نضج یافته و خواستار تقویت اسلام‌گرایی است که یکی از نتایج آن می‌تواند کاهش نفوذ آمریکا در منطقه باشد.

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار خارجی در بیداری اسلامی در عربستان که آن را می‌توان عامل منطقه‌ای دانست، تحولات عراق پس از سرنگونی صدام حسین بوده است. این تحولات اگر چه به واسطه‌ی عامل خارجی در عراق شکل گرفت اما در هر حال موجب روی کار آمدن نوعی حکومت پلورالیستی دموکراتیک در عراق - به رغم

۱. ر.ک: گردآوری و تدوین مریم جوان شهرکی، زیر نظر محمود واعظی، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و اصلاحات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷، ص ۲۷-۲۴.

ناآرامی‌هایی که در عراق هنوز پایانی نداشته است -، گردید که می‌توان گفت در جهان عرب نمونه دیگری نداشته است. به همین واسطه تحولات عراق و الگوی حکومتی جدید آن، یک طرح و پلان منطقه‌ای و بومی را برای معارضین آل‌سعود و سایر ملل عرب منطقه به وجود آورد و اعراب به این باور رسیدند که مانند عراق می‌توانند از سیطره حکام اقتدارگرا و رژیم‌های پدرسالار عرب خارج شوند، با این تفاوت که در بیداری اسلامی منطقه پس از ۲۰۱۱، عامل خارجی -آنچه در عراق افتاد-، جای خود را به عامل داخلی -اعتراضات مردمی - به عنوان حامل تغییر و انقلاب داده است.

نکته دیگر در بحث عراق و تأثیرگذاری آن در بیداری اسلامی عربستان این است که اکثریت ۶۰ تا ۷۰ درصدی شیعیان در عراق، خواهی نخواهی نقش و کارکرد آنان را در مناسبات قدرت این کشور پررنگ نموده و منجر به روی کار آمدن حکومتی متمایل به تشیع گردیده است که این خود از یک سو موجب ترس همسایگان عربی این کشور شده و در مقابل، الهام‌بخش حرکات اصلاحی در این جوامع گردیده است. از سوی دیگر تغییرات چشمگیر در عراق، اعتراضات شیعیان عربستان را به نحوه‌ی حکومت‌داری آل‌سعود به همراه داشته است، چرا که آنان اقلیتی سرکوب شده در عربستان هستند که هم‌کیشانشان در کشور دیگر عربی توانسته‌اند به قدرت برسند و این می‌تواند نیروی انگیزشی مضاعفی برای شیعیان عربستان باشد.^۱

تأثیر ویژه‌ی انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و روی کار آمدن یک حکومت دینی از همان سال‌های اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی اثرات بسیاری در کشورهای جهان سوم، جهان اسلام و مسلمانان منطقه داشت. انقلاب اسلامی مردم ایران بروز دهنده ایدئولوژی مبتنی بر اسلام و تشیع به عنوان چراغ راه مبارزه بود. به دنبال انقلاب اسلامی در ایران، چالش‌های چندجانبه‌ای اعم از مذهبی، ایدئولوژیک و عملی برای مشروعیت و حاکمیت خاندان آل‌سعود بروز کرد.

سعودی‌ها شیوهی رادیکال ایران را به عنوان یک عامل عدم اطمینان و برهم زنده‌ی وضع موجود در منطقه و فراهم آورنده زمینه‌ی حرکتی مشابه برضد خود تلقی نمودند، منشأ این تلقی را می‌توان در بیداری و خودباوری مردم منطقه بعد از انقلاب اسلامی یافت، از آن جا که پیروزی مردم ایران در مقابل رژیم مستبد پهلوی که به عنوان ژاندارم منطقه به حساب می‌آمد برق امید و چراغ خودباوری را در دل ملت‌های منطقه روشن ساخت. از سوی دیگر پس از انقلاب اسلامی به سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی و وهابی به رهبری عربستان سعودی قرار گرفت به نحوی که هر دو ایدئولوژی مشروعیت یک‌دیگر را زیر سؤال بردند.^۱ چه آنکه همزمان با انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ دو حادثه در عربستان روی داد که یکی قیام شیعیان به رهبری حسن‌الصفار بود که هدف از آن کسب حقوق اجتماعی از جمله حق اجرای مراسم شیعی، پایان دادن به تبعیض، داشتن سهم بیشتری از درآمد نفت، فرصت‌های شغلی و دسترسی به امکانات بود. حادثه دوم نیز که بدان اشاره شد تسخیر مسجدالحرام در ۱۹۷۹ بود.^۲

در واقع انقلاب اسلامی در منطقه و به طور خاص عربستان تنها الهام‌بخش جنبش‌ها و گروه‌های شیعی نبود و تمام گروه‌های اسلام‌گرا را در برمی‌گرفت، این مسئله از آنجا ناشی می‌شد که این انقلاب موجب طرح اسلام سیاسی به شکل یک چارچوب مدون برای نظام حکومتی شد که در مقام مقابله با ایده وهابیت و الگوی آل سعود قرار می‌گرفت.

انقلاب اسلامی به عنوان یک الگوی بدیل و رقیب برای عربستان و وهابیت پرمدعا مطرح می‌شد که ضمن رد آنچه در آل سعود حاکم است، الگوی جدیدی را برای مسلمانان به ارمغان آورده بود که سعی داشت از طریق صدور انقلاب آن را به جهان اسلام تسری دهد.^۳

برقراری و تشکیل جمهوری اسلامی ایران، ضمن آنکه رهبری خیالی حکام سعودی را

۱. محمد رضا حافظ نیا و ابراهیم رومینا، "تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس"، مجله تحقیقات جغرافیایی، تابستان ۸۴، شماره ۷۷، ص ۶۸.

۲. ر.ک: کاظمی دینان، ص ۱۷۴-۱۷۳.

۳. سید مهدی طاهری، انقلاب بیدار ساز/ نقش انقلاب اسلامی ایران در بیداری جهان اسلام (قسمت دوم و پایانی)، در سایت حوزه به نشانی: <http://www.hawzah.net/FA/magart.html> ... تاریخ مشاهده متن مقاله ۹۰/۱۰/۱۱

بر مسلمین جهان منتفی ساخت، قطب جدیدی در جهان اسلام پدید آورد که قادر است در شرایط مناسب نیروهای انقلاب، پیشرو و مسلمان را به طرف خود جذب کند. در اثر وقوع این انقلاب، اذهان مردم منطقه از جمله روشنفکران عربستان درخصوص وابستگی‌ها و سرسپردگی‌های رژیم سعودی به غرب روشن شد. این رسوایی موجب شد تا قشری از مردم عربستان برای ایجاد تغییر در نظام حکومتی خود به مبارزه با رژیم حاکم برخاسته و اقدام به روشنگری توده‌های ناآگاه مردم نمایند. آگاهی افکار عمومی مردم نسبت به ماهیت گروه حاکم و الهام‌گیری از افکار انقلابی در جهت مقابله با نفوذ بیگانگان، طبیعتاً بر حیات رژیمی که پایگاه مردمی ضعیفی دارد، در شرایط مناسب تعیین‌کننده است.^۱

با وقوع تحولات سیاسی در منطقه خاورمیانه و پس از آنکه رنگ و بوی اسلامی آن نمایان شد، رهبر معظم انقلاب اسلامی حمایت خود و نظام جمهوری اسلامی از بیداری اسلامی را در عمل و کلام، اعلام کردند. حضور رهبر انقلاب در کنفرانس بین‌المللی بیداری اسلامی، سخنرانی‌های مکرر و نیز تدابیر ایشان برای کمک به موج خروشان مردم مسلمان منطقه، جملگی نشان‌دهنده مواضع رسمی و علنی ایران در حمایت از بیداری اسلامی بود. از دیگر سو تأکید همگان در داخل و از خارج بر این‌که انقلاب اسلامی ایران الگوی حوادث و تحولات شده است، شرایط را به گونه‌ای پیش برد که نگاه پر از امید جریان بیداری اسلامی به ایران و رفتارهای جمهوری اسلامی دوخته شد و بر همین اساس رهبر انقلاب تأکید کردند: «چشم ملت‌های بیدار شده منطقه، به کشور عزیز ما دوخته شده است».^۲

بنابراین اگر انقلاب اسلامی را در مرکز بیداری اسلامی قرار دهیم و ملت و دولت ایران را الگوساز تحولات اخیر بدانیم، این رابطه از چهار جهت بدین صورت قابل تعریف است: ۱- الگوسازی ۲- امیدبخشی ۳- حمایت و ۴- رفع موانع.

۱. ر.ک: زراعت پیشه، ص ۲۷۷-۲۷۶.

۲. رضا پورعلوی، تقویت موقعیت ایران در گرو تقویت بیداری اسلامی در سایت ندای انقلاب به نشانی:

تاریخ مشاهده متن ۹۰/۱۰/۸ <http://www.nedayeenghelab.com>

بازتاب‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

اساساً عربستان که به عنوان عضو محوری اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس مطرح است. تا پیش از تحولات اخیر شورای همکاری خلیج فارس شاهد دستاوردها و موفقیت‌هایی در زمینه اتحاد سیاسی، چه در سطح داخلی و چه مسائل و امور خارجی بوده است. اعضای شورای همکاری در این سال‌ها آگاهانه خود را به مثابه یک گروه کشور هم‌دل و هم‌زبان در امور سیاسی نشان داده‌اند.^۱

با توجه به فلسفه وجودی، اهداف و ساختار این دو نهاد عربی، آنان عملاً نمی‌توانند موضعی در حمایت از حرکات مردم عربستان در واخواهی مطالبات و حقوقشان داشته باشند و عموماً این دو نهاد با موضع منفعلانه بیشتر به نادیده گرفتن تحولات در کشورهای هم‌سو نظر دارند، گویی هیچ اتفاق، تظاهرات و اعتراضی در این کشور روی نداده است. ضمن این‌که شورای همکاری خلیج فارس به واسطه این‌که یکی از اهداف آن جلوگیری از اسلام سیاسی‌ای که مخاطره‌ای برای موجودیت کشورهای عضو محسوب می‌شود، عملاً در مقابل حرکت‌های مردمی قرار می‌گیرد. علاوه بر این، این دو اتحادیه تشکیل شده از دول عربی است که دارای ساختار اقتدارگرا هستند و این مشابهت خود مانعی بر سر راه اتخاذ موضع منصفانه علیه یکی از کشورهای عضو می‌گردد. علی‌الخصوص عربستان که خود گرداننده این دو نهاد عربی است و از نفوذ و قدرت بالایی در راهبری این دو اتحادیه برخوردار است که این خود عاملی قوی در پشتیبانی اتحادیه عرب و شورای همکاری از رژیم آل‌سعود می‌باشد. ناگفته نپیداست که مواضع این‌ها چیزی جز رد خواست‌های اعتراض‌آمیز مردمی نیست. در این میان اتحادیه عرب به جای اتخاذ موضعی قاطع و واحد در قبال این انقلاب‌ها و حمایت از حرکت‌ها و جنبش‌های مردمی به اعتراف بسیاری از صاحب‌نظران بین‌المللی به مخالفت با این تحولات پرداخته است.^۲

۱. بیژن اسدی، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵، ص ۴۷۰-۴۶۹.

۲. ر.ک: مقاله «اتحادیه عرب از تاریخچه و اهداف شکل‌گیری تا عملکرد امروز»، در سایت مقاومت به نشانی:

<http://almoqawama.org/?a=content.id&id=۲۶۸۹۴>

در کنار این مسائل، عربستان در قالب این دو اتحادیه، خود را مسئول حمایت از رژیم‌های اقتدارگرای منطقه می‌داند، چنانکه این مسئولیت را در قبال بحرین و یمن مدعی بود و براساس معاهدات کشورهای عضو شورا و اتحادیه، به حضور نظامی در یمن و بحرین دست یازید. همچنین در تحولات سوریه، عربستان نقش پررنگی در تعلیق عضویت و تحریم سوریه در اتحادیه عرب داشت و فشارهای بسیاری از ناحیه اتحادیه به رهبری عربستان به **بشار اسد** وارد شد. به نظر می‌رسد عربستان در این اوضاع سعی دارد با فرافکنی، اوضاع داخلی خود را آرام نشان دهد.

در میان کشورها عربی وضع روابط عربستان با قطر نسبت به دیگر کشورهای عربی فرق می‌کند. قطر نیز همانند عربستان بر پایه سلفی‌گری و وهابیت اداره می‌شود، اما این دو کشور علی‌رغم این مشابهت‌ها تضاد شدیدی به خصوص پس از تحولات ۲۰۱۱ با یکدیگر پیدا کرده‌اند، به گونه‌ای که در تحولات اخیر عربستان حتی از تحرکات قطر در راستای سرنگونی آل‌سعود نیز صحبت می‌شود. پیرامون این مسئله کلیپی در سایت‌های گوناگون جهان عرب منتشر شده که نشان می‌دهد، شاهزاده «**حمد بن جاسم بن جبر آل ثانی**»، نخست وزیر قطر، علیه رژیم سعودی در حال سخنرانی کردن است. در این کلیپ، نخست وزیر قطر می‌گوید:

«ما در هر صورت، رژیم سعودی را ساقط خواهیم کرد. وی در ادامه این کلیپ می‌افزاید: رژیم سعودی به صورت یک هرم است. ملک عبدالله هم یک انسان بیچاره‌ای است که تنها در نوک این هرم قرار دارد و چهره ظاهری این رژیم است که امیدی هم به تغییر یا انجام اصلاحات توسط ارتش سعودی نیست.»

او در این کلیپ تصویری مدعی می‌شود که: «چندی پیش، ایالات متحده آمریکا و انگلیس، از بنده خواستند که گزارشی درباره وضعیت عربستان سعودی به آنها بدهم. آنان به من اطلاع دادند که سرانجام خواهان ساقط کردن رژیم آل سعود هستند، ولی در زمان کنونی از این کار می‌ترسند، زیرا از

روی کار آمدن اسلام‌گرایان افراطی در هراسند.^۱

همچنین امیر قطر در مراسم افتتاح مسجدی به نام «محمد بن عبدالوهاب» تأکید کرد که عقیده وهابیت به اندیشه اصلی امیرنشین قطر تبدیل خواهد شد؛ این اظهارات نشان می‌دهد که وی در تلاش است تا اصول اعتقادی نظام آل سعود را مصادره و از آن به عنوان سرآغازی برای جایگزینی قطر به جای عربستان در رهبری شورای همکاری خلیج فارس بهره گیرد.^۲

پیرامون مواضع غرب درباره تحولات و آینده سیاسی عربستان باید گفت، توجه به این نکته که عربستان یک چهارم ذخایر نفت جهان را در مساحتی به اندازه یک سوم سرزمین آمریکا در اختیار دارد، بیانگر این است که چرا آمریکا توجه وافری به این سرزمین دارد. به لحاظ ژئوپلیتیک و با توجه به جایگاه عربستان در خلیج فارس، منطقه خاورمیانه و جهان عرب، چاره‌ای برای آمریکا نیست، جز این که نهایت تلاش خود را بنماید تا روابط دو کشور حسنه باقی بماند و رژیم حاکم در این کشور نیز کاملاً برای بقای خود متکی به آمریکا گام بردارد.

بنابراین وضعیت، اگرچه رشد بنیادگرایی در منطقه که منافع آمریکا را در تمامی ابعاد آن به چالش کشیده است، خاستگاه خود را از عربستان یافته است، با این حال آمریکا به دنبال خشکانیدن این ریشه در منطقه است، اما به هیچ وجه مبارزه ایالات متحده با بنیادگرایی، اصطکاک‌های را پیرامون ضرورت بقای آل سعود به هر شکل ممکن ایجاد نمی‌کند.^۳

شاید شانس دیگر آل سعود این باشد که دقیقاً در دورانی درگیر مخالفت‌های داخلی شده که بحران اقتصادی، غرب و آمریکا را فراگرفته و این کشورها در اوضاع بد اقتصادی خود بیش از پیش بر جریان عادی صدور نفت به خاورمیانه نیازمند هستند،

۱. «در هر صورت رژیم سعودی را ساقط خواهیم کرد»، سایت دیپلماسی ایرانی به نشانی :

تاریخ مشاهده متن: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/۲۲/bodyView/۱۸۹۶۴۱۳۹۰/۱۰/۱۰>

۲. هراس عربستان از نقش قطر در منطقه، سایت رجانوز به نشانی:

تاریخ مشاهده متن: <http://rajanews.com/Detail.asp?id=۱۱۱۸۹۵۹۰/۱۰/۱۹>

۳. رک: حسین دهشیار، سیاست خارجی آمریکا، خاورمیانه و دموکراسی، تهران: خط سوم، ۱۳۸۵، ۳۸۰-۳۷۹.

بنابراین هر گونه بی‌ثباتی سیاسی در منطقه و از جمله عربستان به عنوان بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده نفتی و همچنین مهمترین متحد عربی، آسیب‌های فراوانی به منافع اقتصادی و سیاسی غرب و آمریکا وارد می‌سازد، روشن است که غرب هیچ‌گاه چنین زیان‌هایی را تحمل نمی‌کند و تلاش دارد ثبات عربستان را به هر نحو تأمین کند.

در این میان چیزی که در دهه‌ی گذشته آشکار شده است این است که حمایت غرب و آمریکا از اصلاحات، اغلب شعاری بوده است و اساساً متحدان غیردموکراتیک آمریکا را مورد فشار گسترده قرار نمی‌داده است. در واقع غرب و آمریکا به هنگام مواجهه با مخالفان بالقوه‌ی خویش، از توسعه دموکراسی چشم‌پوشی می‌کند و هنگامی که ناگزیر از انتخاب میان ثبات و دموکراسی در این کشور باشند، تقریباً همیشه گزینه ثبات را انتخاب می‌کنند. پیامد این انتخاب این است که رژیم اقتدارگرای عربستان با این باور که در شرایط بحرانی با فشارهای مضاعف خارجی برای اصلاح و دموکراسی مواجه نمی‌شود، امنیت و جسارت بیشتری در خود احساس می‌کند، در حالی که مردم به نحو فزاینده‌ای این احساس را پیدا خواهند کرد که غرب تا حدودی مسئول اعمال رژیم حاکم است.^۱

بنابراین می‌توان گفت حکومت‌های غربی درخواست داخلی اصلاحات و تلاش برای تحقق این اصلاحات از جمله برگزاری انتخابات آزاد و رقابتی را به مثابه دستورالعملی برای هرج و مرج تلقی می‌کنند. بنابراین پیامدهای گسترش دموکراسی به شکل جنبش مردمی، برای غرب، هشداردهنده است، به ویژه اگر جنبش‌های اسلام‌گرا محتمل‌ترین برندگان گسترش دموکراسی و اصلاحات باشند.^۲ لذا ترجیح ثبات در برابر اصلاحات و تغییر در منطقه از سوی آمریکا به نحو چشمگیری منافع آمریکا را به جای هم‌سویی با مردم، هم‌ردیف با منافع رژیم حاکم قرار می‌دهد.

با این تفاسیر تحولات اخیر می‌تواند به ضرر غرب و به خصوص آمریکا تمام شود،

۱. ر.ک: بنساحل و بایمن و دیگران، ص ۶۳-۶۴

۲. ر.ک: نوروزی، ص ۸۴-۸۵

چراکه در درجه اول هنوز ریشه‌های بنیادگرایی خشکانیده نشده، سقوط آل سعود و یا حفظ آن با تغییرات و اصلاحات، مهمترین متحد استراتژیک آمریکا در منطقه را به بازی می‌گیرد. علاوه بر آن فضای ناآرام عربستان خود می‌تواند زمینه‌ای باشد تا بنیادگرایی دیگر بار شعله‌ور شود و آتش آن دامن آمریکا و غرب را بگیرد. در هر صورت هر دو طیف اسلام‌گرایان معتدل و تندرو، مخالف سیاست‌های آمریکا و مداخله این کشور در امور عربستان هستند و به روی کار آمدن آنان به هیچ روی هماهنگ با منافع آمریکا نیست. بنابراین این خطر برای غرب وجود دارد که تغییر چشمگیر نظام حکومتی عربستان سعودی ممکن است این کشور را از یک متحد عمده به دشمن بالقوه تبدیل کند.^۱

سناریوهای پیش‌رو و نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در شرایط و اوضاع کنونی، عربستان برای تغییر، اصلاح و یا حتی انقلاب از چند ناحیه تحت فشار است که توأمان شدن این عوامل، فشار مضاعفی را بر این کشور تحمیل کرده است. با درگیر بودن حکومت آل سعود به انواع بحران‌های سیاسی، فکری و هویتی مشروعیت رژیم به شدت زیر سوال رفته تا جایی که می‌توان گفت بحران مشروعیت و مقبولیت در عربستان به بالاترین حد خود در دوران حاکمیت آل سعود رسیده است.

بهار عربی و موج بیداری اسلامی منطقه، ضربه سختی بر پیکره آل سعود بود، چه آنکه برخی از متحدین و رهبران همراه با رژیم، عربستان را قربانی کرد و از سوی دیگر داعیه ام‌القری بودن عربستان را زیر سوال برد و ناکارآمدی سیاست خارجی این کشور را به نمایش گذاشت. و نیز به گروه‌های مخالف داخلی جرأت و جسارت بروز خواست‌ها و اعتراضات را داد و در واقع می‌توان بر تأثیرگذاری تحولات سایر کشورهای درگیر، بر تحولات داخلی عربستان تأکید کرد.

شکاف‌ها و بحران‌های موجود در عربستان در سایه تحولات رخ داده در منطقه، مانند مسئله شیعیان، جماعت اهل سنت و حتی برخی گروه‌های سلفی در این کشور به همراه

۱. ر.ک: بنساحل و بایمن و دیگران، ص ۲۹-۲۸.

تبعیضات اقتصادی که درباره اقلیت‌های مذهبی، قومی و نژادی صورت می‌گیرد، عربستان را به سمتی برده است که این گروه‌ها در راه اعاده حقوق خود دست به اقدام بزنند.

عامل فشاری دیگر بر حکومت عربستان در راستای تغییر، از سوی غرب و در قالب پروژه دموکراسی‌سازی صورت می‌گیرد که این در سایه طرح خاورمیانه بزرگ‌تر از سوی غرب و آمریکا مطرح بوده و به نوعی ساخت اقتدارگرایی حکومت آل‌سعود را به زیر سؤال می‌برد و علی‌رغم شکست این طرح، پروژه مذکور از سوی غربی‌ها دنبال شده است، اما نباید فراموش کرد آنچه برای این کشورها مهمتر از تغییرات دموکراتیک در عربستان است، حفظ آرامش و امنیت منطقه و ثبات در جریان نفت به سوی غرب است، لذا در شرایط بروز انقلاب‌های عربی فشارهای دموکراسی‌سازی کمتر شده است. مورد دیگری که به نظر می‌رسد در شرایط عربستان و تغییر و تحولات آن نقش پررنگی ایفا می‌کند، تحولات بحرین و یمن می‌باشد، بروز تحولات انقلابی در این دو کشور هم‌مرز عربستان که به نوعی منطقه نفوذ و حیاط خلوت این کشور نیز محسوب می‌شود دو نتیجه داخلی و خارجی در برخواهد داشت، چرا که مداخله عربستان در بحرین و یمن، خود یکی از انگیزه‌های قیام مردم این دو کشور بوده و سقوط این دو رژیم این پیام مهم را به دنبال دارد که حکومت عربستان همانگونه که در خارج و میان همسایگان عربی مقبولیتی ندارد، علی‌القاعده در داخل نیز دیگر از کارایی و توانمندی لازم برای اداره درست کشور برخوردار نیست و نیاز به تغییر در داخل کشور بیش از پیش احساس می‌شود.

در مقابل، حکومت عربستان برای جلوگیری از عملیاتی شدن تغییرات ناخواسته، راه‌کارها و اقداماتی را از خود نشان داده است. بنا بر این مدعا که بهار عربی بر نیروی انگیزشی مخالفان آل‌سعود تأثیر داشته است، این کشور در درجه اول سعی نموده بر مسیر بیداری اسلامی اثرگذار باشد و آن را به نوعی به نفع خود مصادره کند، مصداق این اقدام مواضع دوگانه عربستان در بحرین و یمن از یک سو و سوریه از سوی دیگر را نمایان می‌سازد. به نظر می‌رسد برآیند بیداری اسلامی در یمن و بحرین در سرنوشت نهایی عربستان در منطقه و همچنین داخل عربستان تأثیرات بسیاری داشته باشد، سقوط دولت‌های این دو کشور و منتج به نتیجه شدن بیداری اسلامی در صنعا و منامه در درجه

اول اقتدار منطقه‌ای ادعایی عربستان را تا حد بسیار زیادی زیر سوال برده و همچنین در تحولات داخلی این کشور نیز تأثیرات شگرفی دارد، چرا که مقبولیت، مشروعیت و کارایی دولت حاکم را به شدت زیر سوال می‌برد و موج اعتراضات در میان مردم عربستان گسترده‌تر خواهد شد و چه بسا انقلاب در بحرین و یمن، الهام‌بخش مردم عربستان برای سرنگونی آل سعود و انقلابی دیگر در منطقه باشد. تأثیر تحولات در این دو کشور همسایه و متحد عربستان به گونه‌ای است که حتی می‌توان ادعا نمود سقوط دولت یمن و بحرین، سرآغاز سرایشی و سقوط دولت عربستان است.

ارائه امتیازات اقتصادی به اقلیت‌ها از سال ۲۰۱۱ به بعد یکی دیگر از راه‌کارهای عربستان بوده است که با هدف کم کردن شکاف‌های اقتصادی در عربستان صورت گرفته است و تلاشی است برای کم کردن نیروی انگیزشی گروه‌های اقلیت مخالف.

عربستان سعودی برای ایجاد انحراف در مسیر انقلاب و تغییر در داخل، دست به اقدام دیگری زده است که البته در این کشور دارای عقبه تاریخی است، این اقدام تلاش این کشور در راستای ایجاد شکاف در میان جهان اسلام و فرق مذهبی داخل خود این کشور است که از جمله می‌توان به شکاف میان شیعه و وهابیت اشاره کرد، که از این طریق در تلاش است تا جریان وهابیت را در پشتیبانی خود داشته باشد. در این راستا همچنین همواره بر خطر بنیادگرایی در سایه ناآرامی‌های داخل کشور و منطقه تأکید کرده تا به نوعی هم مخالفان داخلی را بترساند و هم پشتیبانی کشورهای غربی را از بیم خطر بنیادگرایی به دست آورد.

همچنین این کشور سعی نموده از نهادهای منطقه‌ای همچون اتحادیه عرب و به ویژه شورای همکاری خلیج فارس برای حفظ ساختارهای داخلی و منطقه‌ای بهره ببرد که این تلاش ناشی از این مسئله است که گردانندگان اصلی این نهادهای منطقه‌ای کشورهای عربی هستند که به لحاظ ساختاری مشابهت‌های فراوانی با یکدیگر دارند و سعی می‌نمایند این نهادها را در راستای حفظ این ساختارها فعال نمایند.

منابع

کتاب و مجلات

۱. آشنائی، علی محمدی شناخت عربستان، تهران: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ۱۳۸۱.
۲. ابراهیم، فؤاد، شیعیان عربستان، ترجمه: سلیمه دارمی و فیروزه میررضوی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶.
۳. برازش، محمود رضا، آشنایی با کشورهای جهان، عربستان سعودی، مشهد: انتشارات آفتاب هشتم، ۱۳۸۸.
۴. بی‌نام، اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی (تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی)، مترجم: محسن یوسفی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۶.
۵. بی‌نام، دایره‌المعارف فرهنگ ملل، از سنگال تا عمان، جلد ششم، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای، بی‌تا.
۶. بی‌نام، درسنامه آشنایی با کشورهای اسلامی، با همکاری جمعی از پژوهشگران مرکز تحقیقات استراتژیک، زیر نظر حسن روحانی، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، ۱۳۸۹.
۷. زراعت پیشه، نجف، برآورد استراتژیک عربستان سعودی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۴.
۸. فولر، گراهام ای و رند رحیم فرانکه، شیعیان عرب مسلمانان: فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۶۴، هفته‌نامه افق حوزه، ش ۲۹۴، دی ۱۳۸۹.
۹. کاظمی دینان، مرتضی، علل خیزش شیعیان حاشیه جنوبی خلیج فارس (عربستان سعودی، بحرین، کویت)، قم، انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۸.
۱۰. گزارش‌های موثق از نقض حقوق بشر در شبه جزیره عربستان در سال ۲۰۱۰ - ۲۰۰۹م، بی‌جا، کمیته دفاع از حقوق بشر در شبه جزیره عربستان، بی‌تا.
۱۱. گودوین، ویلیام، عربستان سعودی، ترجمه فاطمه شاداب، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۲. نورمحمد نوروژی و دیگران، چالش مشروعیت و بازسازی نظم سیاسی در خاورمیانه، تهران اندیشه سازان نور، ۱۳۸۲.
۱۳. یونسین، مجید، اصلاحات در عربستان، کتاب خاورمیانه (۵) ویژه اصلاحات در خاورمیانه، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۵.

سایت‌های اینترنتی:

- گزارش خبری ولیعهد جدید در یک نگاه، خبرگزاری مهر به نشانی:
<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=۱۴۴۵۴۱۱>
- بی‌نام، "آل سعود و توهم دخالت خارجی در قیام مردم"، سایت شبکه خبری العالم به نشانی:
<http://fa.alalam.ir/news/۲۷۲۲۴۴> تاریخ مشاهده متن ۱۱/۱۰/۹۰

- یوسف قاضی زاده، آخرین تحولات قیام مردم عربستان، در سایت:
<http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=۱۶۳۱۵۸>
- رضا پورعلوی، تقویت موقعیت ایران در گرو تقویت بیداری اسلامی در سایت ندای انقلاب به نشانی:
<http://www.nedayeenghelab.com/vdcg۴۹qaak۹zrrp.txt>
- سید مهدی طاهری، انقلاب بیدار ساز / نقش انقلاب اسلامی ایران در بیداری جهان اسلام (قسمت دوم و پایانی)، در سایت حوزه به نشانی:
<http://www.hawzah.net/FA/magart.html?MagazineID=۰&MagazineNumberID=۶۶۹۷&MagazineArticleID=۷۹۴۳۵> تاریخ مشاهده متن مقاله ۹۰/۱۰/۱۱
- "در هر صورت رژیم سعودی را ساقط خواهیم کرد"، سایت دیپلماسی ایرانی به نشانی:
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news> تاریخ مشاهده متن: ۹۰/۱۰/۱۰
- هراس عربستان از نقش قطر در منطقه، سایت رجانیوز به نشانی:
<http://rajanews.com/Detail.asp?id=۱۱۱۸۹۵> تاریخ مشاهده متن: ۹۰/۱۰/۱۹

